

سی سال از تجربه فاجعه آمیز کودتای ضد ملی، خائنانه وامپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گذشت

در صفحه ۸

تخطی از اصول قانون اساسی و آیین قضاوت

صدای جمهوری اسلامی "خبر دستگیری ۵۰ نفر دیگر از اعضای حزب توده" ایران را اعلان کرد. هفت ماه از آغاز یورش سبانه به حزب توده ایران و اعضای آن می‌گذرد. در این فاصله هزاران نفر بی‌گناه روانه سیاه چال های رژیم شده اند. مطبوعات خارجی شماره توده‌های در بند را بیش از ۸۰۰۰ تخمین می‌زنند. هیچ کس از سرنویشت آنان خبر ندارد. اخبار جسته و گریخته رسیده از درون "فراموشخانه‌ها"، حاکی از کشته شدن عد های از زندانیان زیر شکنجه های فاشیستی است. سران جمهوری اسلامی در این مورد مهر سکوت بر لب زدند. آیا سکوت آقایان به معنای تصدیق این واقعیت هولناک نیست؟

تجاوز به حقوق شهروندان تا کی می‌تواند ادامه یابد؟

از اظهارات بی پرده پاره‌ای از "مسئولان قضائی" چنین بر می‌آید، که قانون شکنی های رایج در جمهوری اسلامی باین زود بپایان نخواهد یافت. ۸۰ مهر ماه سال ۶۱ آقای محمد کیلانی در گفتگو با روزنامه "اطلاعات" بد و ن کوچکترین عذاب وجدان، در باره هزاران زندانی بی تکلیف گفت: "حتی اگر زیر تعزیر (یعنی شکنجه) آنها جان هم بدهند، کسی ضامن نیست، که عین فتوای حضرت امام است."
بقیه در صفحه ۲

راه توده

شهره‌ها ازین حرکت‌ها در خراج از کشور

جمعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مطابق ۲
ذیحجه ۱۴۰۳ و ۱۹ اوت ۱۹۸۳
سال دوم شماره ۵۵
پهنا: ۴۰ سانتی‌متر

چه کسانی باید به رئیس قوه مجریه جمهوری اسلامی اجازه بدهند؟

نخست وزیر ارائه فرمودند بر اساس قانون اساسی بوده و چنانچه اجازه داده شود که ایشان بر مبنای قانون اساسی به حل این مشکل بپردازند
.....
دقت می‌کنید؟ "..... چنانچه اجازه داده شود که ایشان بر مبنای قانون اساسی به
بقیه در صفحه ۶

حجت الاسلام سید محمود علوی، نماینده "لاستان و مخیر کیسیون داخلی و امور شور ای مجلس شورای اسلامی" در صحابه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی، که در روزنامه "اطلاعات" سی ام تیر ماه ۶۲ به چاپ رسید، در رابطه با احتکار و گرانفروشی چنین می‌گوید: "..... در این رابطه مطالبی که برادر من

ادامه غیر ضروری این جنگ برای میهن ما و سراسر منطقه بسیار خطرناک است

سی و یک شهریور ماه ۱۳۵۹، رژیم کنونی عراق روی حسابهای غلطی که برای سیاست توسعه طلبانه خود شکر کرده بود (بویژه، یکنه ایران پس از انقلاب با مشکلات فراوانی دست به گریبان بود و ارتش منسجم و منضبط نداشت) آلت دست کشورهای امپریالیستی شد و برای خفه کردن انقلاب شکوهمند بهمن به سرزمین ما تجاوز کرد.
مردم ایران برای دفاع از وطن و انقلاب یکدل و یکجان بپاخاستند و با تحمل خسارات جانی و مالی بی اندازه زیاد هدف اولیه دشمن را با شکست رو بر آوردند.
پس از آزاد شدن خرمشهر، رژیم عراق بروشنی بی پرده که جز فرار هر چه زودتر از مناطقی اشغالی راه دیگری در برابرش وجود ندارد، بنا بر این در بقی اظهار آمادگی برای صلح د مید و بظواهر ارتش خود را به مرزهای بین المللی عقب کشید. ولی البته برخی نقاط مرزی با اهمیت از نظر استراتژیک را در دست خود نگاه داشت.
ولی بهر حال اصرار دشمن به شکست و پس رفتنش به پشت مرزها میتوانست موقعیت مناسبی برای آغاز گفتگو بمنظور پایان دادن به این جنگ
بقیه در صفحه ۴

بخشهایی از یک مصاحبه با صلاح خلف (ابویان) یکی از رهبران برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین

بیش از پیش عیان می‌سازد حکومتی که محکمین و گرانفرشان عده را با چند ضربه شلاق و مبلغی جریمه نقدی، " مجازات " میکند، طبیعتا بایستی مجازات های عده را در حق زحمتکشان و مدافعین منافع آنان عملی سازد. جنایات این حکومت، چنان رسوائی بیار آورده که حتی راست‌ترین جنبش همبستگی با حزب توده ایران و زندانیان توده‌های، روز بروز گسترش یافته و طیف وسیعتری از نیروهای آزاد پخواه را در بر می گیرد. شعارهای " دستها از حزب توده" ایران کوتاه باد! " و " آزادی برای زندانیان توده‌های! " در سراسر جهان، حقانیت راه و روش حزب ما و رو سیاهی مأمورین شکنجه و آزار جمهوری اسلامی را در میان افکار عمومی

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

تخطی از اصول قانون اساسی و آیین قضاوت

بقیه از صفحه ۱
بعقیده وی برای مردم بهتر آنستکه " ۵ هزار
یلا تکلیف، غیر از آنها که متهم هستند، داخل
زندان " باشند .

این اظهار نظر آقای محمد گیلانی بی اختیار
جلادان بنام شاه را بخاطر می آورد . ۳۰ نوامبر
۱۹۶۵ روزنامه فرانسوی " لوموند " اظهارات
فرسیو، دادستان نظامی در رژیم مظلوم، را
منتشر ساخت . او گفته بود:

" اگر مقصرین را محکوم نکنیم، دیگر نمی -
توانیم نظام موجود را حفظ کنیم . مردم ایران
نگرانند و مقصرین باید مجازات شوند، تا در
آینده سایر گمراه شدگان در صدد از بین بردن
پایه های اجتماع برنیایند ."

همسانی طرز اندیشه و استدلال این دو
تصادفی نیست . هر رژیم خودکامه سرکوبگر خود
را می آفریند . این درس تاریخ قابل تأمل و تحقق
است . جلادان شاه بنام مردم و برای جلوگیری
از " ضرر احتمالی برای مردم " میهن دوستان
را محکوم کردند و به جوخه های اعدام سپردند،
ولی نتوانستند نظام خود را از گزند مردمی، که
بنامش از توسل بهیچ جنایتی فرو گذار نکردند،
حفظ کنند .

دیکتاتوری " ضد انقلاب "

معیار قضاوت درباره ماهیت هر دولتی کردار
است، نه گفتار . مردم ما نیز از این دیدگاه
عملکرد دولت را در زمینه تأمین آزادی های
دمکراتیک و مراعات حقوق زحمتکشان ارزیابی
می کنند . روزی نیست، که خیر دستگیری، زجر
و شکنجه و یا، بقول آقای گیلانی، " تعزیر " تا
سرحد مرگ و بالاخره قتل درگردد ایشان منتشر
نشود . قانون شکنی، خود سری و خودکامگی،
رعب و ترس بیسابقه ای را در جامعه موجب
گردیده است . احدی به فردای خود امیدوار
نیست . هیچکس تأمین جانی و قضائی ندارد .
انگار کشور فاقد قانون اساسی است و قوای
مجریه و قضایی مسئولیت اجرای اصول قانون
اساسی را بعهده ندارند ! خود سری و قانون
شکنی به سطحی ارتقا یافته، که آقای شجوقی
در جلسه ۲۸ دیماه ۶۱ مجلس شورای اسلامی
می گوید:

" ارگانهای وجود دارد که به تنهایی هم
قوه قضائیه اند، هم قوه مقننه . باور کنید این
دیکتاتوری ضد انقلاب است . . . مردم هنوز در
یک ترس مخفی بسر می برند، یعنی از شکایت
کردن هراس دارند، چون تجربه اش را در گذشته
دید هاند . . . بیایید برای خدا، این اختناق
نامرئی را از بین ببریم ."

و او تنها نیست . روزنامه اطلاعات " در
سرمقاله ۱۱ دیماه ۶۱ اعتراف می کند و می -
نویسد، که قانون بر همه جا و همه کس حاکم
نیست، " امنیت اجتماعی و قضائی مردم " تأمین

نشده و " تخلف از مقررات، چه در بخش
قضائی و چه در بخش اقتصادی و چه در
بخش های دیگر " رایج است . و از قول آقای
موسوی اردبیلی نقل می کند:

" در جامعه ترسی که هست (باید) ترس
از عدالت باشد نه از بیعدالتی ."

صرف نظر از نیت گویندگان و نویسندگان این
حقایق، مضمون آنها تأیید رواج بیسابقه خود -
کامگی، قانون شکنی و تشدید ترور و اختناق در
جامعه است . آنانیکه در جریان این انقلاب
وعده می دادند، " با قیام انقلابی ملت، شاه
خواهد رفت و دیکراسی " برقرار خواهد شد و
می گفتند، " رژیم اسلامی با استبداد جمع
نمی شود " و یا مدعی بودند، " دولت اسلامی،
یک دولت دموکراتیک به معنای واقعی است "،
اظهارات صریح نماینده مجلس، مسئول فایترین
ارگان قضائی و نوشته ارگان نیمه رسمی دولت،
را دایر بوجود دیکتاتوری و " اختناق نامرئی "
چگونه تعبیر می کنند ؟

سرکوب حزب توده ایران - تخطی بی پروای قانون اساسی

روند دستگیری بخشی از رهبری و اعضای
حزب توده ایران، نمونه بارز عدم
رعایت قوانین و تجاوز بی پروا و علنی به اصول
قانون اساسی و مقررات قضائی است .
در اصل ۳۲ قانون اساسی گفته می شود:
" هیچکس را نمی توان دستگیر کرد، مگر
بحکم و ترتیبی، که قانون معین می کند . در
صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر
دلایل، بلافاصله کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم
شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت، پرونده
مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و
مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد .
تخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود ."
آیا این موازین در رفتار با زندانیان
تودهای مراعات گردیده است ؟ ۱۸ بهمن ماه
۱۳۶۱ روزنامه ها دستگیری عده ای از اعضای حزب
توده ایران را خبر دادند . کی، در چه
روزی و چگونه ؟ بعد ها روشن شد، که سرکوبگران
رژیم با یورش شبانه به خانه ها و ایجاد رعب و
ترس و همراه با ضرب و شتم بازداشت شدگان
افراد بی گناه را از خانه و کاشانه روانه سیاه -
چالها کرده اند . نه تنها بعد از ۲۴ ساعت،
بل پس از ۷ ماه هم پرونده مقدماتی آنها
نشده و مقدمات محاکمه نیز فراهم نگردیده است .
در اصل ۲۸ قانون اساسی تصریح میشود:
" اصل برائت است و هیچکس از نظر
قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر این که جرم او
در دادگاه صالحه ثابت گردد ."

اگر سران جمهوری اسلامی، که مسدود در
کرزای " حکومت قانون " می دمنند، واقعا هم از
قانون اساسی تبعیت می کنند و ریگی در کفش

ندارند، چرا این اصل را در مورد اعضای حزب
توده ایران، و نه فقط آنان، مراعات
نکردند ؟ به چه علت در نخستین خبر منتشره
دایر دستگیری اعضای حزب توده ایران،
آنان را به " جاسوسی " متهم ساختند ؟ کدام
دادگاه صالح این اتهام سخیف را ثابت کرده
بود ؟ کردار دستگاه های سرکوبگر نشانگر
آنستکه در جمهوری اسلامی اصل جرم است و
همه درگردد ایشان مجرمند، مگر عکس آن ثابت
گردد ! حداقل تصویری، که در نتیجه عملکرد
مسئولین قضائی در خارج و داخل کشور درباره
جمهوری اسلامی بوجود آمده، چنین است . جز
اینهم نمی باید انتظار داشت .

اصل ۲۹ قانون اساسی، " هتک حرمت
و حیثیت کسی که بحکم قانون دستگیر، باز -
داشت، زندانی و یا تبعید شده، بهر صورت که
باشد ممنوع و موجب مجازات " می داند .

۱۸ بهمن ماه ۶۱ روزنامه " آزادگان "
نوشت:

" در چند روز گذشته تعداد زیادی از
افرادیکه بفتح بیگانه جاسوسی می کرده اند،
دستگیر شدند"

همه رسانه های گروهی، به تقلید از رژیم
گذشته، مشابه چنین متنی را بخشنده وار منتشر
ساختند . آیا انتشار این خبر، آنها را بدون اثبات
موضوع اتهام در دادگاه صالح و حتی بدون
آغاز بازپرسی، هتک حرمت و حیثیت دستگیر -
شدگان نبود و متخلفین نباید بدست قانسون
سپرده شوند ؟

اصل ۲۸ قانون اساسی " هرگونه شکنجه
برای گرفتن اقرار و کسب اطلاع " را ممنوع می -
کند . همه مطبوعات جهان در یک امر متفق اند،
و آن اینکه " اعترافات " اعضای حزب توده
ایران نتیجه سبانه ترین شکنجه ها و کتف -
ترین شیوه های پلیسی است . شکنجه در جریان
بازپرسی با ماده ۱۵ اعلامیه حقوق بشر نیز در
تضاد است و بهمین سبب نیز موجب غلبان خشم
و نفرت انسانها در سراسر جهان شده است .
اصل ۳ قانون اساسی، " تأمین حقوق
همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت
قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم را در
برابر قانون " تصریح می کند . ولی این اصل
هم، در برخورد با زندانیان تودهای بدست
فراموشی سپرده شد . در چنین صورتی،
چگونه می توان از امنیت قضائی و تساوی عموم در
برابر قانون، در جمهوری اسلامی سخن به میان
آورد ؟

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

سران رژیم می کوشند، تا ظاهری آراسته و
پیراسته از جمهوری اسلامی به جهانیان عرضه
دارند و ایران را " مهد آزادی " جلوه گر
بقیه در صفحه ۱۵

شرکت روزافزون محافل مرفقی بین المللی در جنبش همبستگی با زندانیان توده‌ای!

بقیه از صفحه ۱
محافل غربی نیز، که در بسط پیوند هسای اقتصادی با آن، از یکدیگر پیشی می‌گیرند، جرات تأیید علنی این اعمال بربرمنشانرا ندارند. این آتش خاموش شدن نیست و هر چه بیشتر در آن بد مند، شعله و تر خواهد شد و روزی محکم ترین زندانها را نیز به تلبی از خاکستر مبدل خواهد ساخت. بکوشیم تا بسا زنده نگه داشتن و گسترش همبستگی بین المللی، جان فداکارترین فرزندان میهنمان را از خطر بیهانیم!

سوسیال دمکراتهای آلمان فدرال، آزادی مبارزین توده‌ای و رعایت موازین حقوق بشر در ایران را خواستار گردیدند

به دعوت "کمیته" همبستگی با زندانیان توده‌ای "در شهر آلدنبرگ، متشکل از سازمانهای و شخصیتهای مرفقی، دبیرخانه" ناحیه‌ای حزب سوسیال دمکرات آلمان فدرال در این شهر نیز پشتیبانی خود را از هسدا. ف "کمیته" اعلام نموده است. مسئولین بخش حزب در آلدنبرگ در همین رابطه، طی نامه‌ای به فراکسیون پارلمانی حزب خود، ضمن توضیح دلالی اعلام پشتیبانی خود از اقدامات "کمیته" از نمایندگان عضو فراکسیون، خواستار گردیده‌اند مسأله دمکراتهای ایران را که تحت پیگرد سیاسی در این کشور قرار گرفته‌اند، در پارلمان آلمان مطرح نمایند. ضمناً در بیانیه‌ای که بخش آلدنبرگ حزب سوسیال دمکرات، صادر نموده است، پس از پرداختن به مسأله سکوتی کسه از مدتی پیش پیرامون مسأله انقلاب ایران در رسانه‌های خبری غرب حکمفرما گردیده و بر شمردن دلائل آن، که همانا برقراری مجدد روابط اقتصادی دهل غرب و نیز با ایالات متحده آمریکا - از طریق واسطه‌ها - با دولت جمهوری اسلامی ایران است، از جمله آمده است:

"دستاوردهای انقلاب ایران، قربانی اهداف راستگرایان حاکم گردیده و قوانین ارتجاعی شاه، از جمله قانون کار، با همان مضمون ولی در قالبی دیگر، مناسبات کهنه را زنده نگه میدارد. نقض قوانین حقوق بشر و پایمال کردن ابتدائی ترین خواسته‌های دمکراتیک مردم با وج خود رسیده است. حزب توده "ایران غیر-قانونی اعلام شده و هزاران تن از اعضای این حزب و بسیاری از فعالین سند یگاها در کشور بازداشت گردیده و تحت شکنجه قرار گرفته‌اند که جان بسیاری از آنها در خطر است. سوسیال دمکراتها، ضمن اعلام حمایت خود از زندانیان و آتانی که شکنجه و اعدام، تهدیدشکن

می‌کند، قطع فوری تضيیقات و آزادی بلادرنک آنان را خواستاریم."

سازمانهای مرفقی و دمکراتهای هندوستان به تلاش خویش جهت رهایی مبارزین توده‌ای از شکنجه‌گاهها می‌افزایند

"فدراسیون سراسری دانشجویان هندوستان"، "فدراسیون دانشجویان هندوستان"، و "کنگره ملی آفریقا" در شهر ایندور، ضمن صدور بیانیه "مشترکی به دستگیری و شکنجه رهبران حزب توده" ایران و "سازمان جوانان توده" ایران، "رفقا



نورالدین کیانوری و کیومرث زرشناس و دیگر رهبران و اعضای "حزب" و "سازمان" را شدیدا محکوم نموده، پس از اشاره به سابقه مبارزاتی "حزب توده" ایران و توطئه های امپریالیسم و ارتجاع برای نابودی آن، اعزام هیأتی مرکب از پزشکان و حقوقدانان جهت ملاقات با زندانیان و آزادی بی قید و شرط آنان را خواستار گردیده‌اند.

"کمیته شهر در آدون برای دفاع از حزب توده" ایران، طی نامه‌ای به سفارت ج ۱۰-۱۰-۱۰ تأثر خود را از، شهادت رفقا حسن حسین پور تبریزی و گاکیک آوانسیان، بدنبال شکنجه‌های وحشیانه، ابراز داشته و به مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران، هشدار داده است دست از اعمال فشار بر علیه مبارزین توده‌ای بردارند.

مسئول سازمان حزب کمونیست هندوستان در این شهر نیز، طی ارسال نامه‌ای به سفارت ج ۱۰-۱۰-۱۰، شکنجه‌های ددمشانه‌ای را که بر اثر اعمال آن رفیق گاکیک آوانسیان به شهادت رسیده، شدیدا محکوم نموده است.

● انجمن شعرای تأمل در هندوستان، طی ارسال نامه‌ای به مسئولین جمهوری اسلامی ایران، ضمن ابراز تأسف و نگرانی شدید خود از بازداشت اندیشمندان، نویسندگان و شعرائی نظیر رفیق احسان طبری و اعمال روشهای وحشیانه در مورد آنان، بجای ارج نهادن به مقامی کسه او در زمینه هنر و ادبیات ایران دارا می‌باشد، آزادی بلادرنک او را خواستار گردیده است.

● نمایندگان کنگره سراسری اتحادیه‌های هندوستان در ایالت پنجاب در جلسه‌ای به تاریخ یازدهم ژوئیه (بیستم تیر ماه)، قطعنامه‌ای با تفاق آراء بتوصیب رسانیدند که در آن، رفتار وحشیانه با مبارزین توده‌ای و سایر دمکراتها در ایران، بشدت محکوم گردیده است.

برگزاری تظاهرات همبستگی با حزب توده ایران در هندوستان

در تاریخ سیزدهم ژوئیه (بیست و دوم تیر ماه)، همزمان با برگزاری تظاهرات همبستگی با حزب توده ایران در دهللی نو، تظاهراتی نیز در شهر بوجبی، واقع در ایالت پنجاب، به دعوت سازمان حزب کمونیست و با شرکت کمو-نیستها و سایر نیروهای دمکراتیک این شهر انجام گرفت.

تظاهرکنندگان با حمل پلاکارتهای و شعار هاشی مینی بر محکوم کردن شکنجه‌های دد-منشانه و آزادی رفقای زندانی، پشتیبانی خود را از آنان اعلام کردند. شرح مبسوط تظاهرات در روزنامه‌های محلی این ایالات، به چاپ رسیده است.

روزنامه ارگان حزب کمونیست هندوستان در این استان نیز، بدریج خبر مربوط به تظاهرات فوق و نیز بیانیه "کمیته" بیرون مرزی حزب توده ایران، در رابطه با شکنجه رهبران حزب، مبادرت ورزیده است.

اعتراض به سفارت ترکیه در دهللی نو نسبت به بازداشت دانشجویان مرفقی ایران بدست دولت ترکیه

فدراسیون سراسری دانشجویان هندوستان در ایالت هیماچال پرادش، سردبیر نشریه هفتگی شلی، یکی از نشریات مرفقی این ایالت و نیز سردبیر روزنامه هیماچال جانتا، طی نامه‌ای به سفارت ترکیه در دهللی نو، نسبت به دستگیری دانشجویان مرفقی ایرانی در ترکیه و قصد تحویل آنان به دولت ج ۱۰-۱۰-۱۰ شدیدا اعتراض نموده و از دولت ترکیه خواسته‌اند که آنان را فوراً آزاد سازد.

ادامه غیر ضروری این جنگ برای میهن ما و سراسر منطقه بسیار خطرناک است

بقیه از صفحه ۱

نتوانسته بود با " پیروزی برق آسای عراق " در روزهای اول جنگ انقلاب ایران را نابود کند، تصمیم گرفت با فرسایشی کردن آن به هدف اولیه خود برسد.

اگر در مورد وابستگی به سرمایه داران و ملاکان، با وجود پنهان شدن نشان زیر پوشش مذ هبی، با نگاه اول هم میتوان انگیزه های پلید طبقاتی را مشاهده کرد، درباره این " ما در - کنندگان انقلاب " و برای بی بردن به کج - اندیشی های ویژه " خرده بورژوازی در ایران باید با دقت بیشتر نگریست. ولی در هر حال نتیجه یکست . این دو گروه مانع از دستیابی به یک صلح عادلانه و بسود هر دو ملت برادر ایران و عراق شده اند و جنگ خانمانسوزی معنی میان دو کشور همچنان ادامه دارد. هدف عاقلانه و عادلانه " ما در این جنگ میتوان و باید آزادی تمامی سرزمین های اشغال شده، گرفتن فراست از متجاوز و محترم شمردن قرار داد الجزایر در سال ۱۹۷۵ باشد . عراق پس از شکست در جبهه های جنگ دیگر در وضعی نبود و نیست که بتواند این خواست روشن و عادلانه و دنیا پسند را نهد بر د.

اگر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران خواستهای غیر معقول مبنی بر دخالت در امور داخلی خلیج برادر عراق و کوشش برای تحمیل یک حکومت دست نشانده به آنرا کنار می گذاشته، مدت ها بود که دو خلق برادر و همسایه از شر این جنگ غیر لازم برای دو کشور و مفید برای امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع داخلی خلاص شده بودند . اما افسوس که حاکمیت جمهوری اسلامی موقعیت های طلایی را نادیده گرفت و هنوز هم میکوشد روی حسابهای غلط و موهوم جنگ را طولانی تر کند .

وقت آن رسیده است که مسلمانان انقلابی طرفدار توده های زحمتکش خلق و آزادی و استقلال کشور، مسئولیت جدی خود را درک کنند و حساب خود را از حساب بخش راستگسروای وابسته به سرمایه داران و ملاکان بزرگ در حاکمیت جمهوری اسلامی و قشریهای در میان ناپذیر و از حمایت های غلط و موهوم جدا سازند . ادامه غیر ضروری این جنگ تنها بهانه ایست برای به تعویق انداختن حل مسائل بنیادی جامعه، ناراضی تراشی و در حساب آخر سرکوب کامل انقلاب بسود نظام فارتگر سرمایه داری و ارتجاع و همه " اینها به بهای زینهای مالی و جانی روز افزون و از دست رفتن نیروهای جوان، که میتوانند سازندگان جامعه ای مستقل و آزاد بر پایه " عدالت اجتماعی باشند " تمام میشود . وقت آن رسیده است، که مسئولان در مقابل انقلاب و تاریخ میهن ما، مسئولیت جدی خود را درک کنند و به جنگ پایان دهند .

تحکیم ناسیونالیسم در این کشور گردید و موقعیت متزلزل صدام حسین را مستحکم کرد . به این ترتیب، پیکار بصورت یک جنگ فرسایشی مرزی درآمد، که جز به تحلیل بردن امکانات طرفین و تسهیل تحقق نقشه های امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه به چیز دیگری کمک نمی کند . واقعیات تلخ مربوط به تجاوز اسرائیل به لبنان بهترین شاهد برای زیانبار بودن این جنگ است .

چرا چنین وضعی بوجود آمده است؟

حکومت بغداد هنوز هم در مجامع بین المللی برای پایان دادن به جنگ اظهار آمادگی می کند، ولی در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران دو پرخورده که یکی از آنها خائنانسه و مغرضانه و دیگری غلط و غیر مسئولانه است، نمی گذارد، که حتی صحبتی از صلح بعین آید . نمایندگان کلان سرمایه داران و بزرگ زمین داران در حاکمیت خلیجی زود پی بردند که تنهاساز طریق طولانی تر کردن جنگ میتوانند جلوی تبدیل انقلاب سیاسی را به یک انقلاب اقتصادی - اجتماعی بگیرند . بخش دیگر حاکمیت هم، که نماینده قشرهای متوسط و خرده بورژوازی است و به تمام رویداد های اجتماعی و سیاسی در کشور برخورد ذهنی و غیر علمی میکند، مانند گروه اول خواهان ادامه جنگ تا " پیروزی کامل " است . آنها می خواهند از این طریق عدم موفقیت خود را در تحقق اهداف انقلاب و در رأس آن تحقق عدالت اجتماعی " جبران " سازند . در این میان امپریالیسم آمریکا هم، که

برادر کشی باشد، که سود آن از یکسو عاید امپریالیسم و صهیونیسم و از سوی دیگر عاید ارتجاع داخلی و فارتگران خلق میشود .

عراق از ضعف نظامی خود ریاکارانه بهره برداری کرد و خود را در صحنه " بین المللی خواهان صلح جلوه گر ساخت . بخششی از حاکمیت جمهوری اسلامی، که نیروهای خودی و دشمن و امکانات و شرایط بین المللی را به درستی ارزیابی نکرده بود و چنین می پنداشت، که ارتش عراق در حال از هم پاشیدن است، تصمیم گرفت به جنگ ادامه بدهد تا بخیال خود " انقلاب اسلامی " را به عراق صادر نماید . بخش راستگسرای حاکمیت جمهوری اسلامی با سو استفاده از این جنگ و با به کار بردن آن به عنوان حلقه نجات خود، به تحکیم پایه های متزلزل شده سرمایه داری بویژه سرمایه تجاری پرداخت و در جریان مبارزه با هر نوع اصلاحات بنیادی مواضع کلیدی را در حاکمیت به جنگ آورد و تناسب قوا را در حاکمیت به نفع خود تغییر داد .

مجموع این سیاست در درجه اول به انفراد موضع جمهوری اسلامی ایران در مورد مسئله جنگ در صحنه " بین المللی و بویژه در میان کشورهای غیر متعهد و کشورهای منطقه انجامید . زیرا مردم همه کشورهای و تمام دولت ها و نیروهای ضد امپریالیست ادامه این جنگ را به سود مقاصد شوم امپریالیسم بین المللی میدانستند و با بی صبری منتظر پایان آن بودند .

کوشش های ارتش ایران برای نفوذ به خاک عراق با موفقیت چندانی همراه نشد، و حتی منجر به

درباره " کمکهای " امپریالیسم آمریکا به اندونزی

هنگامی را متحمل میشوند . مثلا گمرک کالا های کشورهای جهان سوم برای ورود به آمریکا حدود ۱۷/۵ درصد است در صورتیکه حد متوسط گمرک کالای وارداتی به آمریکا ۴/۳ درصد بیشتر نیست . زیانهای صادر کنندگان، اکنون باز هم افزایش یافته است زیرا کمپانیهای کشتیرانی آمریکا خود سرانه تصمیم گرفته اند تعرفه حمل کالا از آسیای جنوب شرقی به آمریکا را ۱۵ تا ۲۰ درصد بالا ببرند .

روزنامه مزبور می نویسد : " اگر بطور منطقی داوری شود، مساندونزیها هستند که باید ادعای میلیارد ها دلار از آمریکا بکنیم تا جبران خسارت میلیونها هموطن ما بشود که در دوران " کواکولا " که از سال ۱۹۶۷ شروع و درهای کشور ما بسوی سرمایه خارجی گشوده شد، تمام هستی خود را از دست دادند .

اخیرا سفیر آمریکا در اندونزی طی نطقی در جاوه غربی مدعی شده که دولت آمریکا تا به حال ۳/۲۶ میلیارد دلار به اندونزی " کمک " کرده است . روزنامه " ایندونزین ایمنزور " تفسیری پیرامون این " کمکها " منتشر کرده می نویسد :

" پشت این ارقام که بعنوان " کمک " اعلام می شود میتوان صد ها میلیون دلاری را دید که بصورت سود کمپانیهای آمریکایی روانه آنسوی اقیانوس میشود . کمپانیهای آمریکایی که تسهیلات زیادی از دولت برای بهره برداری از منابع کشور بدست آورده اند و مانند دولتی در داخل دولت عمل می کنند، بدون هیچ کنترل پیوسته میلیونها دلار سود های تازه را از کشور خارج می کنند .

صادر کنندگان اندونزیایی، به نسبت محدودیت های تازه وارداتی آمریکا خسارات

بخشهایی از یک مصاحبه با صلاح خلف (ابویاز) یکی از رهبران برجسته سازمان آزادیبخش فلسطین

در پاسخ به این پرسش که اینک مهمترین مسائلی که در برابر انقلاب فلسطین قرار گرفته کدامست، ابویاز گفت:

" اکنون مهمترین مسئله وحدت فلسطینیها و وحدت میان سوریه و سازمان آزادی بخش فلسطین است. زیرا امپریالیسم و صهیونیسم می-کوشند بر ما ضربه وارد کنند. سازمان آزادی بخش فلسطین را به مخاطره بیندازند و مواضع آنرا متزلزل نمایند. وحدت سازمان آزادی بخش فلسطین بدین معناست که ما فلسطینی ها، در مناطق اشغال شده و در دیگر کشورهای عربی همانند یک قلب و یک دست علیه امپریالیسم و صهیونیسم عمل کنیم و با همه نیروهای مترقی عربی هماهنگ فعالیت نمائیم تا بتوانیم با نقشه های آمریکا در منطقه، که تمام جنبش های رهائی بخش خلق های عرب را در معرض خطر قرار داده است مقابله کنیم. بر این اساس ما اعتقاد داریم، که باید وحدت سازمان آزادی بخش فلسطین و یگانگی با نیروهای میهن پرست لبنانی و سوریه را حفظ کنیم تا بتوانیم مسائل داخلی سازمان خود را فیصله دهیم."

در باره "جبهه نجات ملی لبنان که اخیرا تشکیل شده است ابویاز چنین گفت:

فلسطینی و لبنانی در آن محبوس شده اند، علی-رغم روش های فاشیستی و تضحیاتی که علیه آنان اعمال میشود، زندانیان پیوسته بیشتر و بیشتر مقابل اشغالگران مقاومت می کنند. با وجود ترس و تضییق و محرومیت، زندگی فلسطینی ها در جنوب لبنان، چهره دیگری هم دارد: قهرمانی، مبارزه و همبستگی با خلق لبنان."

در مورد همکاری با نیروهای دموکراتیک در داخل اسرائیل ابویاز چنین توضیح داد:

" پیش از تجاوز اسرائیل به لبنان، شورای ملی فلسطین تصمیم گرفته بود با همه نیرو

" ما از این جبهه بطور کامل پشتیبانی می کنیم و آنرا بنحیثی بهترین پدیده در زمان های اخیر ارزیابی مینمائیم. این یک گام عملی علیه موافقت نامه لبنان - اسرائیل - آمریکا است. شعار ما و نیروهای میهن پرست لبنان چنین است: " با هم - با خون و سلاح " یعنی از این جبهه نه در حرف بلکه در عمل پشتیبانی میکنیم. افزون بر این ما دعوت می کنیم که یک جبهه وسیع میان سوریه، سازمان آزادی بخش فلسطین و جبهه نجات ملی لبنان تشکیل شود. اگر چنین چیزی تحقق یابد، نه تنها بهترین پاسخ در برابر قرارداد لبنان - اسرائیل - آمریکا بلکه همچنین در مقابل همه نقشه های

پیرامون وضع فلسطینی ها در جنوب لبنان پاسخ ابویاز این بود:

" شاید بتوان گفت که فلسطینی ها در جنوب لبنان در دشوارترین وضعی که میتواند برای یک انسان بوجود بیاید قرار دارند. آنان زیر تهدید و ضربات دائمی سربازان اشغالگر اسرائیلی هستند و متأسفانه همچنین زیر ضربات جدایی طلبان لبنانی و ارتجاع لبنان. تمام جهانیان از آنچه که در صبرا و شتیلا روی داد اطلاع دارند ولی باید گفت که در جنوب لبنان هر روز حوادثی نظیر آن رخ میدهد. با این وجود در آنجا فلسطینی ها از سازمان آزادی بخش فلسطین پشتیبانی می کنند و به آن اعتماد دارند. در اردوگاه " انصار " که هزاران میهن پرست

پرسش بعدی در باره " ارزیابی کمک های کشور های سوسیالیستی به مبارزه رهائی بخش فلسطین بود. ابویاز گفت:

" پس از اینکه به روشنی آشکار شد که سیاست ایالات متحده آمریکا در منطقه نسبت به ما دشمنانه است و آمریکا در اردوی دشمنان ما جای دارد، طبیعی بود که ما در سنگر دیگری جای گزینیم: همراه دوستان و جامعه کشور های سوسیالیستی که پیشاپیش آنها اتحاد شوروی قرار دارد و دوست خلق ما و همه خلق های عرب است. میتوان گفت که پشتیبانی کشور



تظاهرات صدها هزار نفر در تل آویو علیه سیاست های تجاوزکارانه رژیم صهیونیست اسرائیل

های سوسیالیستی از ما در سه جهت اصلی انجام میگردد: نخست از همه مهمترین پشتیبانی سیاسی خلق ما و امر عادلانه که برای دسترسی به آن پیکار می کند. دوم آن کمک هایی که امکان ادامه مبارزات مسلحانه ما را تضمین می کند و سوم کمک های انسانی، علمی و معنوی از طریق آموزش دادن به دانشجویان فلسطینی که در جمیع رشته های علمی و فنی و اجتماعی در کشورهای سوسیالیستی تحصیل می کنند."

آخرین پرسش این بود که وی آینده آرمان فلسطین را چگونه می بیند، ابویاز چنین پاسخ داد:

" با وجود مشکلاتی که در برابر آرمان فلسطین و سازمان آزادی بخش فلسطین وجود دارد، علیرغم اینکه دشمنان ما - امپریالیست ها و صهیونیست ها - مواج زیادی بر سر راه ما ایجاد می کنند و علیرغم همه توطئه ها، من خوشبین هستم و باور دارم که انقلاب ما پیروز بقیه در صفحه ۱۳

های مترقی در اسرائیل گفتگو ها آغاز کند. ما دست بدینکار زدیم. اهمیت این گفتگو ها بهنگام تجاوز اسرائیل به لبنان به بهترین صورت نمایان شد. نیروهای دموکراتیک و مترقی اسرائیل نقش اساسی را در سازمان دادن راه پیمانیهای اعتراضی علیه تجاوز و محکوم کردن آن ایفا کردند. مهمترین سازمانی که ما با آن ارتباط رسمی برقرار کرده ایم حزب کمونیست اسرائیل است. ما آماده گفتگو با هر سازمان دموکراتیک دیگر ضد اسرائیل هستیم، باین شرط که حقوق خلق ما را مبنی بر تشکیل دولت مستقل فلسطین به رسمیت بشناسد و سازمان آزادی بخش فلسطین را بعنوان تنها نماینده این خلق قبول کند. من اینرا خط اساسی در سیاست سازمان آزادی بخش فلسطین به حساب می آورم. ولی برخی از شخصیت های تنگ نظر با آن مخالفت می کنند. یکی از علل شورش در " الفتح " اینست که بعضی از رفقا موافق این گفتگو ها نیستند، گرچه تجاوز اسرائیل به لبنان اهمیت آنها را ثابت کرد."

چه کسانی باید به رئیس قوه مجریه جمهوری اسلامی اجازه بدهند؟

بقیه از صفحه ۱

حل این مشکل بپزدازند ۰۰۰ ! این سخنان قبل از هر چیز بیانگر دامنه عقب نشینی و تسلیم تحقیر آمیز کسانی است، که روزی خود را نهروی ضد سرمایه داری می انگاشتند و از بیرون کشیدن حقوق مستضعفان از حلقوم سرمایه داران سخن می گفتند! ولی امروز حتی بعنوان رئیس قوه - سرمایه داری - را احتکار و گرانفروشی، که در چنین مقیاسی حتی در چارچوب مناسبات ظالمانه سرمایه داری نیز پدید های ناپسند و غیر قابل تحمل است، اولاً مجبورند سخنانی را به تعلق گوئی از بازار ایراد کنند و ثانیاً باید کسانی " اجازه " بدهند تا آنها تکلیف مناسبات اقتصادی کشور را روشن کنند.

این در حقیقت عاقبت و سرنوشت تزلزل و عدم قاطعیت و پشت کردن به مردم از طرف کسانی است، که مآشقات و تسلیم به راستگرایان و هوا - داران سرمایه داری را بر قاطعیت انقلابی و در کنار و برای مردم بودن ترجیح می دهند.

اما واقعا و اقتصادرکنندگان اجازه به نخست وزیر چه کسانی هستند؟

اگر برخی از مسئولین و صاحب منصبان هنوز هم چشم خود را به روی واقعیات می بندند و احتکار و گرانفروشی و غارت بی بند و بار سرمایه داری نوکیسه و بازار را بحساب چند محتکرو معدودی گرانفروشی، که گویا در بین " بازاریان محترم " بر خورد مانده، می گذارند، زحمتکشان میهن ما مدتهاست نقش مخرب و ضد انقلابی و ماهیت توطئه آمیز عمل سرمایه داری ایران و خصوصاً سرمایه داری تجاری بازار را می شناسند. آنها علت واقعی این چپاول بیسابقه را در سیستم ظالمانه سرمایه داری و پشت پا زدن به اصول مترقی قانون اساسی می دانند، که به ویژه در رد بازرگانی خارجی دولتی و سیستم توزیع داخلی خلقی تظاهر می کند.

مردم می دانند، که آن " معدود " محتکر و گرانفروشی در واقع مجموعه گسترده وزارت بازرگانی، اقتصاد، کار و امور اجتماعی، اعضای مجلس قانون گذاری کشور (همچون خاموشی ها و پورا ستادها) و روحانیون محافظه کناری هستند، که غارتگری سرمایه داری را حکم الهی و کوتاه کردن دست آنها را از گلو زحمتکشان و

محرمان جامعه علمی غیر شرعی می دانند، با انکاء به این فتوای سرمایه دار پسند است که آقای عسگر اولادی (تا وقتی که هنوز وزیر بود) می - گفت:

"... فقهای ما انحصار تجارت خارجی در دست دولت را منطبق با قوانین شرع نمی دانند" (اطلاعات، یکشنبه ۲ مرداد ۶۲)

شایان توجه است، که این " معدود " محتکر و گرانفروشی، آنچنان سلطه خود را در حیات اقتصادی کشور گسترده اند، که دولت جمهوری اسلامی برای پیشبرد پروژه های خود قادر نیست به آهن های احتکار شده آنها دست یابد و ناچاراً برای بدست آوردن آهن دست به اعمال قاچاق می زند. به صحبت های آقای ففوری فرد وزیر نیروی جمهوری اسلامی در مجلس توجه کنید تا به عقی ناتوانی و عجز تأسف بار دولت در مقابل سرمایه داران بی بند و بار آقای وزیر در مقابل نسؤال نماینده بندرعباس می گوید:

" برای زدن سقف نیروگاه (در بندرعباس) مدت ها منتظر آهن بودیم و تنها راهی که بعد از شش، هفت ماه بدست آوردیم این بود که به وسیله قاچاق پسته به دوی بردیم و فروختیم و آهن برای سقف آنجا آوردیم " (اطلاعات، شنبه اول مرداد ۶۲) و این در حالی است که انحصار آهن در دست عضو مجلس قانون گذاری کشور از طرف حزب جمهوری اسلامی، یعنی آقایان سید تقی خاموشی و پورامتاد و اعوان و افسارشان در بازار می باشد.

راستی که حرص و آز و توطئه چینی سرمایه داری وقتی با مآشقات و تسلیم طلبی جناح دیگر حاکمیت درمی آمیزد، چه معجونی که بوجود نمی آید!

بر خلاف تبلیغات راستگرایان، احتکار و گرانفروشی مولود " علل ناخواسته (جنگ و محاصره اقتصادی و ۰۰۰) از یکطرف و از طرف دیگر ارادی (توسعه و گسترش عدالت اجتماعی !!) " (اطلاعات ۲۹ تیرماه ۶۲ مقاله " د و سوی بام انقلاب) نیست، بلکه نتیجه آن امکانات گسترده ایست، که مسئولین مآشاتگسر و تسلیم طلب جمهوری اسلامی خود از طریق تزلزل در ضربه زدن به مناسبات غارتگرانه سرمایه داری، در اختیار کلان سرمایه داران و در مد ر آنها سرمایه داری کهنه و نوکیسه " تجاری قرار دادماندا از آن بعنوان وسیله "

برائسی در جهت مسخ انقلاب و کسب قدرت کامل سیاسی و بازگشت تام و تمام کشور به جهان سرمایه داری و در نهایت به دامن امپریالیسم استفاده کنند.

برخلاف تصور و یا میل مسئولین طراز اول جمهوری اسلامی حل معضلات عدیده اقتصادی، که در درجه اول کمزحمتکشان را زیر بار خود خرد کرده است، با پند و اندرز به " تجار محترم " و یا به کمک آنها، آنگونه که سرمقاله " روزنامه " اطلاعات چهارم مرداد ماه تحت عنوان " جریبه کافی نیست " پیشنهاد می کند، امکان پذیر نیست. ابعاد این غارتگری بیسابقه آنقدر وسیع است که تنها با بهره گیری از همه توان شود زحمتکش و تشکل های صنفی و سیاسی آنها و پایان دادن انقلابی به سلطه چپاول - گرانه سرمایه داری بزرگ قابل حل است.

این راه حل علمی و عملی و انقلابی برای ایجاد آن نظام اجتماعی - اقتصادی کسه در برگیرنده منافع زحمتکشان میهن ما باشد مدتهاست بوسیله " حزب توده " ایران، که در حزب طبقه کارگر ایران ارائه گردیده است، برنامه " حزب مسا " در این زمینه آمده است: " حزب توده " ایران بر آن است، که

شکوفای اقتصاد کشور و تأمین عدالت اجتماعی تنها از راه رشد بدون وقفه بخش های دولتی و تعاونی در اقتصاد و مجدود کردن بخش خصوصی به فعالیت در رشته های ککی یا سرمایه گذاری متوسط و کوچک تحت کنترل همه جانبه دولت امکان پذیر است. این کنترل دولتی باید شامل حدود تراکم و تکثیر سرمایه و میزان سود برداری از این سرمایه گذاری باشد. هرگونه راه حل دیگر که انباشت سرمایه و میزان سود برداری را محدود نگرداند، راه را برای بازگشت تسلط نظام غارتگر سرمایه داری هموار خواهد کرد.

در واقع تنها راه مبارزه با احتکار و گرانفروشی، در هم کوبیدن سیستم اقتصادی موجود و جامعه عمل پوشانیدن به این پیشنهادات علمی و عملی حزب ماسست، بدیهی است نمی توان در تنگن ترین کارزار زشت ضد کمونیستی یا شوروترین نیرو های سرمایه داری همدما و همقدم بود و در همین حال به پوزه آنها هم مهار زد. باید، (اگر هنوز چنین توانی هست)، در درجه اول این تنگ را از دامن خود زدود.

اجرای فوری اصل قانون اساسی در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی در توزیع فرآورده های مورد مصرف همگانی، یگانه راه برای کنترل قیمتها و جلوگیری از غارت سرمایه داران بزرگ، دلالتان و محتکران است

شرکت روزافزون محافل مرفی بین‌المللی در جنبش همبستگی با زندانیان توده‌ای!

مطلب و ارتباط آن با مسائل امنیتی این کشور
را عنوان کرده است.

بقیه از صفحه ۳
● سازمانهای زیر در شهر درادون، طسی ارسال نامه‌ای به سفارت ترکیه در دهلی نو، دستگیری دانشجویان ایرانی در این کشور را محکوم نموده، آزادی آنان را خواستار شد مانند:
● فدراسیون دانشجویان هند وستان
● فدراسیون جوانان دمکرات هند وستان
● جوانان آزاد یخواه
● فدراسیون سراسری جوانان هندوستان در این شهر و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادبیسی)

پستیانی دمکراتها و سازمانهای مرفی، نمایندگان پارلمان و اتحادیه‌های کارگری پستانی از زندانیان توده‌ای

روز پانزدهم ژوئیه (بیست و چهارم تیر ماه) بابتکار "کمیته دفاع از انقلاب ایران"، جلسه‌ای در شهر لندن با شرکت عدده ۱۰ ی از شخصیتهای مرفی و دمکراتهای پستانی تشکیل گردید.

در جلسه فوق از جمله رئیس بخش لندن "کمیته دفاع"، توضیحاتی پیرامون اوضاع اخیر ایران و شیوه‌های دشمنانه‌ای که در شکنجه گاههای جمهوری اسلامی، در مورد مبارزین توده‌ای اعمال می‌شود، ارائه داد و نیز ویدئو فیلم "اعترافات" رهبران حزب توده ایران بعارض نمایش درآمد که حاضرین را سخت تحت تأثیر قرارداد.

جلسه پسر از بحث و گفتگو در مورد مسأله و اشاره به جنایات "سیا" و متدهای اعمال شکنجه در مورد مبارزین جنبشهای رهاپخش سراسر جهان، با اتفاق آراء، بپوش و حشیانه علیه حزب توده ایران و مبارزین در بند توده‌ای را محکوم و همبستگی خود را با انسان اعلام نمود.

● خانم جون می‌نارد، نماینده حزب کارگر در مجلس عوام پستانی، در پی امضای اعتراضیه‌ای نسبت به اعمال شکنجه‌های وحشیانه در مورد زندانیان توده‌ای، اقدام به طرح مسأله در پارلمان پستانی نموده است. وی از خانم تاچرنخست وزیر پستانی، در مورد همکاری دستگاههای امنیتی این کشور با ایران پرسش نموده و خاطر نشان ساخته است که با توجه به مدارک موجود از آنجا که از زمان حکومت دکتر صدق، سرکوب حزب توده ایران در دستور کار سازمانهای جاسوسی پستانی بوده و با توجه به گزارشات متعدد روزنامه‌ها، چه تضمینی وجود دارد که دولت پستانی و دستگاههای امنیتی آن در حمله وحشیانه به حزب توده ایران دست نداشته باشند؟ منشی پارلمان خانم تلچر از طرح مسأله در مجلس پستانی سرباز زده و بعنوان توضیح در باره این امر، احساس بودن



ایران، جهت بررسی وضع زندانیان گردید است.

● جیم لیل، مسئول کمیته سیاسی هوراها، تعاونی انگلستان که میلیونها عضو دارد، ضمن ارسال نامه‌ای به "کمیته دفاع از انقلاب ایران" مراتب تنفر و انزجار خود را بنسبیت پایمال نمودن حقوق و آزادیهای دمکراتیک در ایران، که با دستگیری و شکنجه رهبران و هزاران تن از اعضای حزب توده ایران، باوج خود رسیده است، ابراز نموده است.

● جیم لیل که در عین حال، سمت "نایب رئیس شورای جهانی صلح" در بریتانیا را نیز دارا می‌باشد، ضمن ابراز همبستگی با زندانیان توده‌ای، خواستار پایان دادن به اعمال وحشیانه در مورد این مبارزین گردیده است.

● اعضای "انجمن دانشجویان کرد در بریتانیا" شاخه پستانی، ضمن ابراز انزجار شدید از توطئه‌های امپریالیسم جهت سرکوب حزب توده ایران، خواهان پایان دادن به تضییقات دشمنانه علیه حزب و مبارزین آن گردیده‌اند.

اتحادیه کارگران

یمن دمکراتیک در پستانی

اعضای اتحادیه کارگران یمن دمکراتیک در پستانی، که همواره از مبارزات قهرمانانه ضد امپریالیستی و خلقیسی حزب توده ایران پشتیبانی کرده‌اند، خشم خود را از فرود آمدن دشمنانه امپریالیسم و ارتجاع بر پشت حزب توده ایران، این مدافع صدیق و پیگیر انقلاب میهن ما، طسی ارسال نامه‌های متعدد به "کمیته انقلاب ایران"، ابراز داشته و خواهان رفع تضییقات علیه حزب و پایان دادن به اعمال روشهای وحشیانه در مورد رهبران و اعضای آن گردیده‌اند.

اسپانیا

موج انزجار و تنفر نسبت به دستگیری و شکنجه زندانیان توده‌ای، در اسپانیا بالا گرفته است. از جمله شخصیتهای برجسته و مرفی این کشور، که ضمن محکوم نمودن این اعمال، پشتیبانی خود را از مبارزین در بند اعلام نموده‌اند، انریکواد و راه، مسئول دولت اسپانیا در رابطه با بازار مشترک اروپا، می‌باشد.

بقیه در صفحه ۱۱

● الف لوماس، نماینده پستانی در پارلمان اروپا متعلق به حزب کارگر و عضو کمیته بین‌المللی آن، ضمن امضای اعتراضیه‌ای، خواستار پایان دادن به شکنجه‌ها در مورد زندانیان توده‌ای و آزادی آنان گردیده است. وی همچنین بر لزوم اعزام کمیسیونی مرکب از پزشکان متخصص و حقوقدانان با ایران، جهت دیدار با این مبارزین تأکید ورزیده است.

● کن گیل، دبیر کل "اتحادیه سراسری کارگران مهندسی پستانی" که با داشتن بیش از یک میلیون عضو، یکی از بزرگترین اتحادیه‌های کارگری این کشور می‌باشد، طی صدور بیانیه‌ای، بنام کلیه کارگران اتحادیه‌های شکنجه و تضییقات وارده بر مبارزین توده‌ای را شدیداً محکوم نموده و خواستار آزادی پلا درنگ آنان گردیده است.

● هیأت اجرائیه "اتحادیه کارگران دخانیات پستانی"، نسبت به دستگیری و شکنجه رهبران و اعضای حزب توده ایران و سایر دمکراتها اعتراض کرده و خواستار اعزام هیأتی به

بزرگاری کنفرانس مطبوعاتی در درادون (هندوستان) بمنظور

افشای جنایات دشمنان در زندانهای ج.ا.ا.

در چارچوب کلی سیاست راستگرایانه حاکمیت جمهوری اسلامی و پیرامون نقش مبارزه جویانه حزب ما در دوران قبل و پس از پیروزی انقلاب بهمن ماه، ضمن محکوم کردن بیورش ارتجاع به حزب طبقه کارگر و اعمال روشهای وحشیانه در مورد مبارزین توده‌ای، افکار عمومی مرفی را در سراسر هندوستان، با ابراز همبستگی با اعضای در بند حزب توده ایران، فراخوانده شد. گزارش کنفرانس مذکور، در اکثر روزنامه‌های محلی بچاپ رسیده است.

چهاردهم ژوئیه (۲۳ تیر ماه) در کنفرانس مطبوعاتی که با شرکت فدراسیون جوانان دمکرات، فدراسیون دانشجویان هندوستان و "اتحادیه کارگران هتلها" و با حضور خبرنگاران جراید مختلف محلی و دمکراتهای درادون برگزار گردید، شرکت کنندگان با استماع سخنان نماینده "فدراسیون دانشجویان"، در مورد جریان بیورش به حزب توده ایران و دستگیری و شکنجه رهبران و اعضای حزب توده ایران

سی سال از تجربه فاجه خائنانه و امپریالیستی

ریزند " (۲۲۴) ، به معاشات با شاه و تهدیدات لفظی علیه او اکتفا شد .

این تزلزل و معاشاتگری در سیاست مصدق، با رشد ضرورت و مبرمیت اتخاذ تصمیم قاطع در مقابل دربار و شاه و کودتاچیان، تشدید می شد . و گنجای اقدام جدی و قاطع علیه تدارک کودتای ۲۸ مرداد که اخبار تکوین آن را حزب ما به او می رساند ، با تحمیل خائنینی از نوع بقائی ها ، که آژدانه و یا گردن شق راه می رفتند و روزنامه منتشر می کردند امکان میداد شایع کنند، که گویا حزب توده " ایران تدارک " کودتای کمونیستی " می بیند !



نقل از " شاهد " ۱۲۰۰ اردیبهشت ۱۳۲۲

بایه طبقاتی نلمتجانس و نقش آن در نبرد برای ملی شدن نفت

امپریالیست ها و در رأس آنان امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی در سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد ، با پیسره گیری از تضاد طبقاتی نیروهای نلمتجانس شرکت کننده در جنبش ملی شدن نفت و در " جبهه " ملی ، به اهداف خود دست یافتند . اگر آنها که جاسوسان و عمال امپریالیسم بودند و چیزی جز خدمت به امپریالیسم در سر نداشتند ، همانند بقائی ها و شمش قنات آبادی ها ، از ابتدا " جبهه " ملی و طرفداری از مصدق را وسیله مناسب اعمال سیاست خائنانه خود می دانستند ، عناصر متزلزل و اتفاقی دیگر در طول ماههای دولت مصدق ، همزمان با تعمیق نبرد خلق با امپریالیسم و ایجاد شرایط مساعدتر شرکت توده های زحمتکش در نبرد ضد امپریالیستی و آشکار شدن دور نمای پیروزی نهایی خلق بر امپریالیسم ، بتدریج از او جدا و دور شدند و با ایجاد سازمانهای خود ، همانند " حزب زحمتکشان " و " مجاهدین اسلام " ، دست به مخالفت و بالاخره دشمنی هم با مصدق و هم با جنبش خلقی زدند .

فاجعهای که سی سال پیش برای میهن ما و برای خلقهای میهن ما با کودتای خائنانه ، ضد ملی و امپریالیستی ۲۸ مرداد به دست شاه - زاهدی ایجاد شد ، با آنچه که اینروزها در ایران تکوین می یابد ، با وجود اختلافاتی ، تشابه وحشتناکی دارد .

شیوه های جنایتکارانه و مزورانه امپریالیسم و ضد انقلاب و ابزارهای آنها در هر دو دوران بکار بردند و می برند یکی است و بوسیله آنها یک هدف را دنبال می کنند .

هدف آنها در هر دو دوران به شکست کشاندن جنبش مردمی برای تأمین استقلال واقعی کشور و تداوم تسلط خائنان براندازشان بر میهن ماست . مهمترین شیوه که برای دسترس به این هدف نابکارانه بکار بردند و می برند ، شیوه " ایجاد تشتت و نفاق بین نیرو ها و اقشار و طبقاتی است ، که متحد طبیعی و واقعی یکدیگر در نبرد برای پیروزی جنبش انقلابی و تعمیق انقلاب به نفع زحمتکشان و برای حفظ منافع ملی خلقهای میهن ماست .

ابزاری که بدین منظور بکار گرفتند و می گیرند ، ابزار تهمت و افتراء ، ایجاد بی اعتمادی در هر دو دوران بین هواداران مصدق و حزب ما و " مسلمانان مبارز " و حزب ما بود و اکنون نیز هست .

سیاست تبلیغ بیه اصطلاح " خطر کمونیسم " و " کودتای کمونیستی " ، هم آن روزها و هم این روزها ، به پرچم توده ستیزی و شوروی ستیزی جاسوسان شناخته شده و شناخته نشده امپریالیسم تبدیل شده بود و شده است . هم بقائی ها و امامی ها از " خطر کمونیسم " و " کودتای کمونیستی " صحبت کردند و هم امیرانتظام ها و قطب زاده ها ، جلال الدین فارسی ها و ...

این سیاست خائنانه توده ستیزی ارتجاع و عمال آن در دوران قبل از کودتای خائنانه ۲۸ مرداد را رفیق جوانشیر در کتاب " تجربه ۲۸ مرداد " ، از جمله در صفحه ۱۴۹ آن (از این پس اهداد درون پرانتز ، شماره صفحات این کتاب است) چنین توصیف می کند :

" اقلیت (مجلس شانزدهم) که جاسوسان سرشناسی چون جمال امامی ، ولت شاهی و پیراسته در رأس آن بودند ، امیدوار بودند ، که با ایراد فشار به دولت مصدق ، او را وادار به تسلیم و یا ساقط کنند . اقلیت طلب می کرد ، که مصدق از قانون ۹ ماده ای طرز اجرای ملی شدن - یعنی در واقع از اصل ملی شدن (صنعت نفت) - دست بکشد و به طریقی با شرکت نفت کنار بیاید . دستاویز تبلیغاتی این جناح جاسوس و خادم شرکت نفت این بود ، که اگر غیر از این باشد ، کشور " کمونیستی " میشود .

امامی می گفت :

" چرا ریشه حزب توده را نمی کنید ؟ این تنها من بودم ، که ده دفعه در این مجلس می گفتم و داد زدم ، که چرا ریشه اش را نمی کنید ، ... حالا اوضاع طوری شده ، که حزب توده بیاید و مسلط شود شنیدم ام این اواخر راد یو مسکو از جناب آقای دکتر مصدق تعریف میکند و ایشان را وطن پرست می داند . میدا نید مفهوم وطن پرستی در قاموس راد یو مسکو یعنی چه ؟ ... آنچه من می بینم این مملکت چهار نعل به سوی کمونیسم و انقلاب کمونیستی میرود . "

متأسفانه مصدق فقط در زندان کودتاچیان ۲۸ مرداد بود ، که به بالاخره فهمید ، که منظور امپریالیست ها از خطر کمونیسم ، خود او هم هست . خطر کمونیسم بهانه ای است برای سرکوب نهضت های استقلال طلبانه . او در زندان نوشت :

" در حسن نیت دولت بزرگ (!!) باید تردید کرد . زیرا کمونیسم را بهانه کرده اند برای اینکه ۴۰ سال دیگر از معادن نفت ما سوء استفاده کنند " (۲۳۱) . آن روزها ، که همین کودتاچیان زندانبان او تدارک سرنگونی دولت او را می چیدند و در حالی که او میتوانست به کمک حزب توده ، ایران کودتا را به جنگ بر ضد کودتاچیان تبدیل سازد ، به این راه نرفت و بجای موافقت با تشکیل جبهه متحد ضد استعمار و دفع یورش دشمن ، لایحه " امنیت اجتماعی " تصویب شده ، که علیه حزب ما بکار برده شد ، تنها امپریالیسم آمریکا آرام نشود . بجای پاسخ مثبت به خواست حزب ما ، که می طلبید " مردم را آزاد بگذارند (و بکنک بطلبند) ، تا بساط کودتا و کودتاچیان را در هم -

امیر کودتای ضد ملی، مرداد ۱۳۳۲ گذشت

این جدایی نیروهای نفوذی، متزلزل و اتفاقی علل روشن طبقاتی

داشت.

با تعمیق جنبش‌های اجتماعی، با هر چه تودهای تر شدن آنها، با رشد عوامل دمکراتیک در آنها و با زیر ضربه کشیده شدن هر روز بیشتر منافع اقطاع و طبقات استثمارگر و غارتگره از یکسو جدایی این اقطاع و طبقات و نمایندگانشان از جنبش تشدید می‌شود و از سوی دیگر نزدیکی و پشتیبانی توده‌های زحمتکش شهر و ده و سازمانهایشان از این جنبش‌های اجتماعی خود را روشنتر، صریحتر و قاطعتر نشان می‌دهد.

بررسی مجدد روند تجزیه طبقاتی، جدایی اقطاع و طبقات مرفه و بی‌لای جامعه و بورژوازی ملی بویژه سرمایه تجاری بازاری در سالهای ۳۲-۱۳۲۹ از جنبش ملی شدن نفت در ایران دقیقاً همان آزمون تاریخی را ارائه می‌دهد که جدایی نیروهای لیبرال و راستگرا از صفوف "مسلمانان مبارز" در سالهای بعد از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن نشان داده است. آغاز جدایی اقطاع و عناصر از سمت راست از مصدق، بعد از ۲۹ خرداد و خلق پیدایش شرکت سابق نفت، همزمان است با پشتیبانی موثر و "حمایت مشروط" حزب ماس، یعنی حمایت از جنبه‌های مثبت سیاست مصدق و دولت او، که از جمله در جریان خرید "قرضه ملی" دولت مصدق ظاهر کرد. حزب ماس به اعضا و هواداران خود دستور خریدن این قرضه‌ها را داد و در بیانیه "جمعیت مبارزه با استعمار" مورخ دوم تیرماه ۱۳۳۰ از جمله نوشت:

"باید ملت ایران با فدا کردن آخرین بقایای مایه‌ک خوش به دنیا نشان دهد که مبارزه با امپریالیسم را به قیمت هستی خویش ادامه خواهد داد."

این روند تجزیه و جدایی اقطاع و عناصر و صف بندی‌های جدید در کتاب تجربه ۲۸ مرداد چنین توضیح داده می‌شود:

"... جناح راست جنبه ملی از مصدق فاصله می‌گرفت. انواع بهانه‌ها عنوان می‌شد، اما در واقع بهانه گیری‌ها از "نگرانی‌های" پشت پرده آب می‌خورد. ... از میان قشرهای اجتماعی، که پایگاه مصدق بودند - بطور عمد بازار و کسبه - صداهای مخالف شنیده می‌شد. ... (۱۹۶) در مقابل این جریان ضد انقلابی، که مرتجعین و سازش کاران وابسته به امپریالیسم را در اتحاد ضد مصدقی بهم نزد یک میکرد، حزب توده ایران و اردوگاه سوسیالیسم به مصدق نزدیک می‌شدند."

این جدایی عناصر راستگرا و خائن از مصدق، در ترکیب و دسته بندی نمایندگان مجلس نیز تبلور یافت و زمینه ایجاد فاجعه ۳۰ تیسر ۱۳۳۱ را آماده ساخت. فاجعه‌ای که فقط با ایجاد یک جنبه وسیع و تودهای مقاومت علیه دولت قوام و به قیمت فداکاری زحمتکش و جوانان و زنان میهن دوست، از جمله کارگران نفت جنوب و تهران و شهرهای صنعتی دیگر و با تعطیل کارخانه‌ها و دانشگاهها و اعلام اعتصاب سیاسی عمومی برطرف شد.

در حالیکه نقش متزلزل اقطاع میان در این روزها، همانطور که روزنامه کیهان ۲۷ تیرماه ۱۳۳۱ نوشت، محدود به آن بود، که گروهی از بازاریان در دربار متحصن شوند. حزب ماس با اعلامیه "جمعیت ملی مبارزه با استعمار" در صبح ۲۹ تیرماه تشکیل یک "جنبه" واحد ضد استعماری را درخواست کرد و خود بعنوان موتور آن وارد صحنه نبرد خیبانی شد و سازماندهی پیروزی بر دولت قوام را بعهده گرفت.

وقایع ماههای بعد از ۳۰ تیر، از یک سو به نزدیکی نیروهای سالم و ملی به حزب ماس و از سوی دیگر به تشدید جدایی صف‌ها از راست در جنبه ملی انجامید. این صف بندی‌ها هم موجب شد، که از جمله جناح سالم حزب ایران و آیت الله کاشانی دعوت حزب توده ایران

را برای وحدت پند برفتند و پسر آیت الله کاشانی در میتینگ با شکوه جمعیت ملی مبارزه با استعمار (حزب توده ایران) اعلام کرد:

"به شما بشارت میدهم که دعوت به تشکیل جنبه واحد ضد استعمار از طرف آیت الله کاشانی پذیرفته شده است" (۲۰۹)، و همچنین موجب شده مقابله مصدق از جمله با کودتای نافرجام مهرماه ۱۳۳۱، اخراج اشرف و هباده شاه از ایران، تدارک تبعید علیرضا پهلوی و چند تن دیگر از اعضای خاندان سلطنتی، بستن سفارت انگلیس و قطع رابطه سیاسی با آن، به انحلال کفشدن مجلس سنا "فقط از جانب حزب توده ایران و تنی چند از نزدیکترین یاران مصدق (فاطمی، شایگان، نریمان، ۴۰۰) مورد تأیید کامل قرار گیرد" (۲۲۶) "تجزیه" جنبه ملی و جدا شدن تدریجی و گروه گروه رهبران آن از مصدق و پیوستن شان به سنگر دشمن بازتابی بود از تخییری که در پایه حکومت مصدق حاصل می‌شد. ملاکین لیبرال و عناصر بورژوازی که در آغاز با جنبه ملی همکاری کرده بودند، با درک این مطلب، که تأکید اصل ملی شدن نفت به معنای انجام انقلاب ملی و دمکراتیک است، به وحشت می‌افتادند و حساب خود را جدا می‌کردند. به ویژه گسترش نهضت کارگری و آغاز جنبش‌های دهقانی برنگرانی آن‌ها افزود. (۲۳۸) جدایی اقطاع و طبقات بورژوازی لیبرال و عناصر ماساکنگر و تسلیم طلب از اهداف اولیه انقلاب ۲۲ بهمن، یعنی تأمین استقلال واقعی و آزادی همه جانبه برای خلق و بویژه تأمین عدالت اجتماعی برای زحمتکشان در سالهای پس از پیروزی انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم میهن ما نیز همین راه نامیون را طی کرده و می‌کند."

"خطر کمونیسم، بجای جنبه واحد ضد استعماری"

متأسفانه با وجود آماده شدن شرایط برای ایجاد نهایی جنبه متحد ضد استعمار و نبرد قاطع علیه سلطه جویی امپریالیسم در ایران، که سرکردگی آنرا امپریالیسم آمریکا هر روز بیشتر به عهده میگرفت، و در محیط بین‌المللی‌ای، که تسلط "مک کارتیسم" بر زندگی اجتماعی در آمریکا بیان آن بود، این جنبه واحد ضد استعماری تشکیل نشد و سیاست مزورانه تبلیغ در مورد "خطر کمونیسم" برای ایران موفق از آب درآمد. جنبش ملی شدن صنعت نفت سالهای ۳۲-۱۳۲۹ نشان داد، که برای تأمین استقلال واقعی، بویژه استقلال اقتصادی از بی‌وفا امپریالیسم، که ملی کردن نفت تظاهری از آن بود، لازم بود، که جنبش ملی شدن نفت به یک انقلاب ضد امپریالیستی (ملی) و خلقی (دمکراتیک) فرا روید. برای فرا روئیدن جنبش ملی شدن نفت به انقلاب ملی و دمکراتیک، پایه‌های طبقاتی و اجتماعی "جنبه ملی" و دولت مصدق و همکاری‌های دارای کشش تاریخی نبود.

مصدق و یارانش جسارت تاریخی و طبقاتی آن را نیافتند با متحدان واقعی جدید خود وارد صحنه شدند و به دعوت جمعیت مبارزه با استعمار پاسخ مثبت دهند، و با توسعه پایگاه طبقاتی و اجتماعی خود و تکیه بر توان توده‌های زحمتکش، راه برون رفت از بحران و نجات جنبش انقلابی را هموار سازند و کودتاچیان و حامیان خارجی آنرا سرکوب کنند.

"مسلمانان مبارز" در ماههای آخر سال ۱۳۶۱ و اوایل ۱۳۶۲ نیز بهمین تزلزل دچار شدند و به رد کردن قوانین تصویب شده اصلاحات ارضی و تجارت خارجی دولتی توسط شورای نگهبان کردن نهادند. آنها برخلاف شیوه امتحان داده بورس به جاسوسخانه آمریکا، که با تجهیز خلق همراه بود و در تمام موارد به تعمیق انقلاب منجر شده است، با وحشت از تعمیق انقلاب، به موفقیت راستگرایان رضایت دادند.

اگر شانتاژ توده ستیزی سی سال پیش مصدق را به بی‌عطفی در مقابل کودتا کشنده امروز این شانتاژ امپریالیستی، تسلیم طلبان را بسه سرکوبگران حزب توده ایران تبدیل کرده است.

درست در زیر چنین جو شانتاژ و فشار است، که عناصر متزلزل و بی‌رملی، که با ادعاهای بزرگ به صحنه آمدند، با فریاد "زند باد سازش انقلابی" و "مرگ بر حزب توده ایران" تن به سرکوب حزب ماس بقیه در صفحه ۱۰

سی سال از تجربه فاجعه آمیز کودتای

بقیه از صفحه ۹

میدهند و به پرچمدار این جنایت، که روزی بدست کودتاچیان آمریکایی، از زمره شاه معدوم و زاهدی و بختیار انجام شده، تبدیل میشوند. این عناصر تسلیم طلب یا تصور باطل و خدام، که با سرکوب مدافعان استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، دستشان برای تحقق این خواستها باز خواهد شده، امروز به جنایتی دست میزنند، که امپریالیسم آمریکا سی سال پیش مجبور بود برای اجرای آن بارها دست به توطئه کودتای بزند، تا بالاخره در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به هدف شوم خود دست یابد!

اما برای بر ملا شدن و باطل بودن این تصورات، نه برای صدق و نه برای تسلیم طلبان زمان زیادی لازم نبود. صدق در زندان زرهی فهمیده، خود او هم چیزی از "خطر کمونیسم" بحساب میآمده است و بخش تسلیم طلب حاکمیت امروزه جمهوری اسلامی، که از زبان آقای نخست وزیر گفته بود: "اکنون (با سرکوب حزب توده) ایران) دستمان برای اجرای اصلاحات اجتماعی باز شده است"، فقط در طول چند هفته با پوشش راستگرایان برای سرنگونی دولت پادشاه این تسلیم طلبی را گرفتند. در این زمینه سخنان یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی پاندازه کافی گویاست:

"مردم بما میگویند، که این قشر ضد انقلاب محکوم، همه کالاهای رادر حد وافر جمع کرده اند و با دولت، که مورد حمایت امام است قصد ستیز دارند. می خواهند به خیال خامشان این دولت و این نخست وزیر را از میان بردارند و وقتی دولت به سلیقه خودشان را روی کار آوردند، انواع کالاهای را جهت گشایش دست آن دولت به بازار بریزند و جشن بگیرند بیروزی خود را ۰۰۰۰ (دو دوزانی، اطلاعات ۲۰ تیرماه ۶۲).

گرایش تسلیم طلبانه امروزی بر این پایه قرار دارد، که تسلیم طلبان در حاکمیت جمهوری اسلامی ریشه طبقاتی و علت شرکت سرمایه تجاری بازار در نبرد علیه رژیم محمد رضا شاه و برای سرنگونی سلطنت درک نکردند. تسلیم طلبان نفهمیدند، که کلان سرمایه دار بازاری علیه رژیم سلطنت مبارزه کرد تا با سرنگونی دیکتاتوری شاه، که بازار و حتی کلان سرمایه تجاری بازاری را به بازی نمیگرفت، بندهای پر دست خود را در غارت خلق پاره کند. کمک های آنان به "مسلمانان مبارز" برای رسیدن به حاکمیت خودشان بود و نه برای پیروزی انقلاب "کوچ نشینان علیه کالج نشینان"! آنها در "انقلاب" خودشان شرکت کردند و بسمه "انقلاب" خود کمک رسانند. اکنون که انقلاب واقعی باید تعمیق یابد تا منافع زحمتکشان و "کوچ نشینان" را تأمین کند، منافع خود را در خطر دیده و با انقلاب و تعمیق آن سرستیز پیدا کرده و به ضد انقلاب تبدیل شدند.

آن بخش از "مسلمانان مبارزی" که به تسلیم طلبان تبدیل شدند، این واقعیت نبرد طبقاتی را درک نکردند و تصور نمودند، که میتزان غارتگران خلق را با پند و اندرز رام ساخت و برای کمک به تعمیق انقلاب جلب کرد. آنها درک نکردند، که همانطور که شاه و ضد انقلاب را در مرحله اول انقلاب با پند و اندرز نمی شد انقلابی کرده، ضد انقلاب این مرحله انقلاب را هم نمیتوان با پند و اندرز انقلابی کرد.

آنها چون این واقعیت را درک نکردند، هنوز هم دست از پند و اندرز برای آموزش "اخلاق اسلامی" به این گرگان بر نمی دارند. آنها نتوانستند درک کنند، که کلان سرمایه دار بازاری پس از رسیدن به "هدف" خود از انقلاب و شرکت در حاکمیت برای جبران مافات تمام "فضیلت" و "اخلاق" ادعائی را بسوسیده و کنار خواهد گذاشت و به کوسه غارت میبندد و بار زحمتکشان و به گرگ خون و جان آن ها تبدیل خواهد شد.

آنها نتوانستند با بریدن از این پایه های طبقاتی و تکیه کامل بر زحمتکشان شهر و ده و فراخواندن آنها در نبرد علیه راستگرایان، با ایجاد جبهه متحد خلق امکان ایجاد شرایط لازم برای فرا روئیدن انقلاب ضد امپریالیستی، ضد دیکتاتوری و مردمی میهن ما را از مرحله انقلاب سیاسی به مرحله انقلاب اقتصادی و اجتماعی ایجاد کنند و اکنون با کمک به ایجاد شرایط کودتای ۲۸ مرداد دیگری، تمام دستاوردهای آن را با خطر جدی

نابودی روبرو ساخته اند

صادق کیست؟

در سر تا سر دوران مبارزه برای ملی شدن نفت و در دوران اخیر تاریخ میهن ما تنها حزب توده ایران بوده و هست، که از ابتدا برای اتحاد عمل خلق و نیروهای انقلابی تلاش کرد و می کند. تاریخ واقعی میهن ما می آموزد، که این فقط ما بودیم و هستیم، که از مشی اتحاد عمیقاً دفاع می کنیم و مبتکر آنیم. سایر نیروها مشی اتحاد را اگر هم اعلام کنند، به معنای محدود آن می فهمند و اصل ترین و پیگیر ترین نیروهای انقلابی را کنار می گذارند، زیرا از پیگیری و قاطعیت انقلابی آنها، از حقانیت تاریخی بیم دارند.

"در زمان صدق جنبش انقلابی ما طی مبارزه ای دشوار و پندآموز تجربه ای غنی در این مورد کسب کرد. حزب توده ایران و انقلابی ترین بخش مصدقی جنبش، گام به گام به هم نزدیک شدند. در سر هر پیچ، گروهی از یاران نیمه راه صدق او را رهسار کردند و در عرض در هر لحظه دشوار و قاطع حزب توده ایران گام تازه ای به سوی صدق برداشت. ما حکومت صدق را لاقلاً سه بار از سقوط حتمی نجات دادیم و به آنجا رسیدیم که در روزهای سرنوشت ساز تیر و مرداد ۱۳۳۲ تقریباً تنها سازمان سیاسی وفادار به حکومت ملی صدق و ملی شدن نفت بودیم. و در ۲۸ مرداد مطلقاً تنها سازمانی بودیم که لحظه ای صدق را تنها نگذاشتیم و همه نیروی خود را عرضه کردیم و آمادگی خود را برای دفاع از حکومت صدق اعلام نمودیم. ولی او نپذیرفت و ما را تنها گذاشت. با وجود این ما به مشی انقلابی اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی صادق و وفادار ماندیم، و در شرایطی که حزب در وضع دشواری بود، زنده یاد دکتر حسین فاطمی را در خانه های خود پناه دادیم و به خاطر او شاخه بزرگی را به خطر انداختیم. امروز هم در حزب ما و در خانه های ما به روی انقلابیون صدیق باز است و یاز خواهد بود." (۲۳۹)

این شیوه "توده ای"، شیوه عمل حزب ما در تمام طول چند سال بعد از انقلاب نیز بوده است. ما، که بارها حنجره دشمنان مسلمانان مبارز را، که در حال فرود آمدن به پشتشان بود افشا کردیم و دشمنان را از فرود آمدن یاز داشتیم، اکنون هم دست دوستی خود را به سوی مسلمانان مبارز پیگیر دراز و در خانه هایمان را بر روی آنها گشوده نگاه داشته ایم.

بار مسئولیت بر شانه تسلیم طلبان قرار دارد

سی سال پس از کودتای ضد ملی، خائنان و امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، میهن ما یکبار دیگر در آستانه یک چنین دوران سیاه فاجعه آمیزی قرار گرفته است. مسئولیت بحرانی، که انقلاب را به سراشیب سقوط کشانده است، تنها و تنها بعهده آن "مسلمانان مبارزی" است، که به تعهدات خود و به منافع خلق پشت کردند، دست و دشمن انقلاب را تشخیص ندادند و بجای یافتن جای انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی میهن ما در صف جنبش جهانی ضد امپریالیستی، بجای فشردن دست متحدان طبیعی و واقعی انقلاب و رفتن به راه تعمیق انقلاب، به جستجوی "راه سوم" تخیلی رفتند و دست هر عنصری، که خود را "مسلمان" خواند فشرده و از این طریق راه نفوذ امپریالیسم را تا قلب و مغز خود باز و هموار ساختند، و در این راه در کنار بازرگان ها، نرینه ها، امیران نظام ها، یزدی ها، قطب زاده، بنی صدرها، کشمیری ها، کلاهی ها و ۰۰۰ قرار گرفتند و به دوستان ترکیه و پاکستان کودتا زده تبدیل شدند و به دامن امپریالیسم ژاپن و اروپای غربی افتادند و مآلاره بازگشت "شیطان بزرگ" را هموار می سازند.

این راه فاجعه انگیز را این "مسلمانان مبارز" علیرغم کوشش آگاهانه، قاطعانه و پیگیر حزب ما، که باز تاب صاد قانه درک طلسمی و انقلابی آن از انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی مردم میهن ما بود، طوسی کردند.

تاریخ یک بار دیگر شیوه صاد قانه حزب ما، پیگیری و استواری اصولی و انقلابی آنرا و شیوه ناجوانمردانه و فرصت طلبانه دشمنان آنرا در آستانه سی امین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ضبط خواهد کرد.

شرکت روزافزون محافل مرفقی بین المللی در جنبش همبستگی با زندانیان توده‌ای!

بقیه از صفحه ۷

● مطبوعات اسپانیا، در هفته‌های اخیر، صفحات متعددی را به درج اخبار مربوط به زندانیان توده‌ای و شکنجه‌های وارده به آنان اختصاص داد مانند: از جمله نشریه پرپود یکو، ضمن چاپ تاریخچه مبسوطی از مبارزات حزب توده ایران، به شرح و افشای تعیضات تلویزیونی "اعترافات" رهبران حزب و شکنجه‌های وارده بر آنان پرداخته است.

آمریکا

در برنامه سخنرانی آنجلاد پیوس که در تاریخ سیزدهم ژوئیه (بیست و دوم تیرماه) در سانفرانسیسکو انجام گرفت، حاضرین پس از استماع آخرین گزارشها در مورد رفقای زندانی ما، با دادن امضاء همبستگی خود را با آنان ابراز نمودند.

● روز پانزدهم ژوئیه (بیست و چهارم تیرماه) میتیگی بمناسبت سالگرد پیروزی انقلاب نیکاراگوئه در شهر سانفرانسیسکو برگزار گردید که ضمن آن از جمله، گزارشی در مورد وقایع اخیر ایران و شکنجه و فشار وارده به رفقای زندانی ارائه گردید و حاضرین طی امضای بیانیه همبستگی با این مبارزین، درخواست اعزام هیأتی جهت دیدار از زندانیان و برگزاری دادگاههای علنی برای آنان، تأکید ورزیدند.

سوئد

روزنامه "نوشن فلامان"، ارگان حزب کمونیست کارگری سوئد، در تاریخ بیست و هشتم ژوئیه (ششم مرداد ماه) در صفحه اول تحت عنوان "اعتراضات بین المللی میتواند باعث نجات جان هزاران نفر شود"، می نویسد: "هزاران نفر از اعضای بازداشت شده حزب توده ایران، در معرض خطر اقدام قرار دارند. بسیاری از زندانیان بطرز وحشیانه‌ای شکنجه شده و عده‌ای از آنان در زیر شکنجه به هلاکت رسیده‌اند."

روزنامه "سپس بدیج کامل بیانیه سازمان حزب توده ایران در سوئد و همچنین اطلاعیه این سازمان در مورد شهادت رفیق گایگ آوانسیان، متعاقب شکنجه‌های درخیمان حکومت ج ۱۰۱۰، همراه با چاپ عکس وی، اقدام نموده است. در بیانیه سازمان حزب توده ایران در سوئد، از جمله به شایعه اقدام رفیق کیانوری، که توسط مشترک محافل ارتجاعی داخل و خارج برای آماده کردن زمینه قتل دبیر اول حزب توده ایران است و نیز به شهادت رفیق حسن حسین پور تبریزی و خیرهای واصله در مورد کشته شدن رفقای دیگر کادر رهبری حزب، اشاره شده و در پایان فراخوانی به افکار عمومی مرفقی سوئد، جهت اقدامات به منظور نجات جان مبارزین در بند، داده شده است.

مبارزین اصیل را آزاد سازید و انقلاب را از ورطه نابودی برهانید!

حزب کمونیست، سندیکا‌های کارگری، شخصیت‌های مرفقی و دیکراتهای سراسر ایتالیا، به تلاش گسترده‌ای، جهت نجات جان توده‌های در بند زده‌اند. "راه توده" در زیر، گوشه‌هایی از این فعالیتها را برای اطلاع خوانندگان، از نظر آنان میگذراند.

● سازمان سراسری مبارزه برای صلح در ایتالیا، اعتراض شدید خود را نسبت به اعمال روهشهای وحشیانه در مورد اعضای حزب توده ایران ابراز داشته و معتقد است که این اعمال، راه را برای ورود مجدد امپریالیسم و متحدانش به ایران باز می‌کند.

● شاخه فدراسیون عمومی کار ایتالیا، در شهرهای باری، آنکونا، فرارا، ویچنسا و نواحی امیلیا و کانتیا، طی ارسال تلگرامهای اعتراضی به مقامات جمهوری اسلامی ایران، بنام کارگران این نواحی، دستگیری و شکنجه توده‌ایهای در بند را قویا محکوم کرده، آزادی آنان را خواستار گردیده است.

● جمعیت ملی پارتیزانهای ایتالیا در نواحی پیه مونته، و در شهرهای رم، فلورانس و آنکونا، رفتار وحشیانه با زندانیان توده‌ای را شدیداً محکوم نموده، خواستار قطع فوری شکنجه‌ها و رهائی این مبارزین از زندانها شده‌اند.

● شاخه‌های حزب کمونیست و فدراسیون جوانان کمونیست در شهرهای مختلف ایتالیا طی بیانیه‌های متعددی بنام کمونیستهای این کشور، ترضیقات وارده بر حزب توده ایران و اعمال شکنجه‌های وحشیانه در مورد مبارزین توده‌ای را محکوم کرده، از تمامی زحمتکشانی و دیکراتهای ایتالیا خواسته‌اند که اعتراض خود را نسبت به این اعمال و همبستگی خود را با مردم ایران و زندانیان توده‌ای، اعلام دارند.

● سازمان زنان فالتونارا، طی تلگرافی که به سفارت ج ۱۰۱۰ مخابره کرده است، خواستار آزادی مریم فیروز و سایر زنان دگر اندیش شده است.

● شعبه سازمانهای مرفقی خارجی در ایتالیا، از جمله حزب کمونیست یونان، هواداران حزب کمونیست اردن و اتحادیه ملی دانشجویان اردنی، به طرق گوناگون، دستگیری و شکنجه رهبران و اعضای حزب توده ایران را محکوم کرده، آزادی این مبارزین را خواستار گردیده‌اند.

● فدراسیون ناحیه‌ای کارگران شاغل در رشته‌های خدمات در رم و استان مرکزی، طی مخابره

بقیه در صفحه ۱۵

حرف‌ها و حرف

رونوشت، برابری اصل!

● "سرنوشت و آینده دانش آموزان برای کشور ما، بزرگترین و بیشترین اهمیت را دارد. و در جامعه انقلابی ما اهمیتی که به سرنوشت شما خواهد هران و برادران داده می‌شود، در هیچ کجای جهان سابقه ندارد!" (مهندس موسوی نخست‌وزیر "کیهان" ۸ مرداد)

● برای ثبت نام دانش آموزان مشکلات زیادی ایجاد می‌کنند. ۴۰۰۰ از مسئولان امر تقاضا داریم ترتیبی دهند که مدارس، دانش آموزان و والدین آنها را سرگردان نکنند.

نزت قهرمانی فر
کیهان ۱۰ مرداد

پیدا کنید ظالم را!

● "یعنی اگر بنا باشد که این اصل را ما ندیده بگیریم و انسانهای جاهل را به مسئولیت‌هایی که آشنا نیستند به اسم عدالت بخواهیم بکاریم، این ظلم به مردم، ظلم به انقلاب و حتی به خود آن آدم است."

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی - کیهان
۸ مرداد

● با توجه به این "بنا" پیدا کنید ظالم را!

مادیکر با غرب، درگیری نداریم!

● "غربیها هم همه تبلیغاتشان را، درگیری با ایران و بسیاری از چیزها را بر این اساس توجیه می‌کردند که حزب توده در ایران خطری است، ایران کمونیست می‌شود و ایران به دامن شوروی می‌رود و اینطور برخورد می‌کردند."

حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی - کیهان
۸ مرداد

● ترجمه بفارسی: ما دیگر با غرب، درگیری نداریم!

عجله کار شیطان است!

● دکتر نجفی در مورد تاریخ اعلام نتایج امتحان‌های اعزام سال ۶۱ و ۶۰ گفت:

"در مورد داوطلبین اعزام به خارج با توجه به اینکه فکر می‌کردیم اگر کسی در کنکور داخل قبول بشود، معمولاً از رفتن به خارج منصرف خواهد شد، مسأله تحقیق در مورد پذیرفته‌شدگان مرحله اول اعزام را در اولویت دوم قرار دادیم و بعد از اینکه ما نتایج نهائی کنکور را اعلام کردیم، پرونده‌های تحقیقاتی را در اختیار مسئولین تحقیق گذاشتیم و این کار در مورد داوطلبین اعزام به خارج شروع شده، امیدوار هستیم که در عرض دو یا سه هفته آینده، نتیجه امتحانات اعزام لا اقل، در ارتباط با پاکستان که در سیال ۶۱ در امتحانات اعزام شرکت کرده‌اند، اعلام بشود."

● از قدیم و ندیم گفته‌اند: عجله کار شیطان است!

در هفته ای که گذشت:

سخن بوسه ترمیم کابینه نیست

در هفته گذشته، ترمیم کابینه هنوز از عمده مسائلی بوده که بسیاری از مقامات بلند پایه و نمایندگان مجلس، طی مصاحبه ها و سخنرانیها به آن پرداختند و درباره آن مقالاتی نیز در مطبوعات مجاز کشور درج گردید. روزنامه صبح آزادگان (۱۶ مرداد ۶۲) در ستون "سخن روز" و تحت عنوان "ترمیم کابینه" مینویسد: "دو مطلب مهم در این رفتنها و آمدنها بایستی بررسی گردد و آن مطلب این است که، آنها که رفتند چرا رفتند و اینها که می آیند چرا می آیند؟"

سوال بجایی مطرح می شود، بدو آنکه مقاله نویسی به آن پاسخ روشن و دقیقی بدهد! چرا که با پاسخ به این سوال، سیاست حاکم بر دولت آقای موسوی مورد علامت سوال قرار خواهد گرفت و بحران انقلاب بر ملا خواهد شد. همین واقعیت است که برخی از نمایندگان مجلس را مجبور کرده است که ضمن تقاضای تغییرات باز هم بیشتر در دولت، اعتراف کنند که این آمدن و رفتن ها به تنهایی چیزی را حل نخواهد کرد. آقای صادقی خلخالی نماینده قسم در مجلس شورای اسلامی در جلسه ۱۱ مرداد مجلس می گوید: "دولت اگر قاطعیت نداشته باشد به صرف تعویض دو یا سه نفر در کابینه موثر نخواهد بود" (کیهان ۱۱ مرداد ۶۲).

واقعیت این است که سخن بر سر ترمیم کابینه و تعویض چند وزیر نیست. چنین تغییراتی در ماهیت سیاست حاکمیت تغییری ایجاد نمی کند زیرا ترمیمی نیست که گرایش مخالف انقلاب و خصمیت ضد امپریالیستی و مردمی آنرا طرد کند، و خط قاطع جانبداری عملی از "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی" را حاکم سازد.

در اینجا سخن بر سر مسئله ای عام تر و اساسی تر، بر سر بحران انقلاب است. یعنی بر سر غلبه گرایشهای ضد انقلابی و غیر انقلابی در حاکمیت ج ۱۰۱۰ است که انقلاب را به سرانجام نند سقوط کشانیده است و در واقع بحسب آن حاکمیت و ناتوانی دولت نیز نتیجه غلبه همین گرایشهاست. مسئله بر سر این است که دولت ج ۱۰۱۰ فاقد یک برنامه روشن و عملی بمنظور بیرون آوردن انقلاب از بحران عمیق کنونی و تحقق شعارهای مردمی آن است.

مسئله بر سر این است که سیاست حاکمیت ج ۱۰۱۰ تا کنون در جهت عکس شعارهای اساسی انقلاب و در جهت منافع کلان سرمایه داران و بزرگان مالکان و پاپیال نمودن آزادی و عدالت اجتماعی و سرکوب مدافعان راستین انقلاب - چه مسلمانان و چه دگراندیش - بوده است. مسئله بر سر این است که:

جنگ زرگری با انجمن حجتیه

چند هفته است که هیاهوی در اطراف انجمن حجتیه برپاست. شخصیت های سیاسی سطح مختلف، سخنانی در رابطه با این انجمن ایراد کردند و نظراتی ارائه دادند. یکی بر این نظر بود که "انجمن حجتیه" فرصت طلبانه خود را حامی انقلاب ۰۰۰ جا زند و توانستند کارهای بعضی حساسی را در اختیار بگیرند. دیگری می گفت که "انجمن حجتیه ۰۰۰ اساسا انقلاب را قبول ندارد"؛ سومی بر این عقیده بود که "انجمن حجتیه در جریان کلیش جریان ارتجاعی است"؛ دیگری معتقد بود که "ماهیت پلید اینها (انجمن حجتیه) در عرض این مدت افشاء شده است" و ۰۰۰.

اکنون که برای "مبارزه" با انجمن حجتیه رخصتی داده شده و بازار حجتیه "کوبی" گرم شده است، هر که در خور و توان خود به انجمن حجتیه اعلان "جنگ" میدهد! از گفته ها چنین برمی آید که گویا برخی مقامات جمهوری اسلامی ایران بی به ماهیت پلید انجمن حجتیه بردماند و معتقدند که لازمه از بین بردن این پلیدی "مبارزه" با این انجمن است. بگذریم از اینکه این بی بردن با تاخیر چهار ساله انجام میگردد.

ولی سوالی که در این رابطه به ذهن خطور میکند این است، که میخواهند با چه چیز انجمن حجتیه مبارزه کنند؟

مگر نه اینست که این انجمن دارای خط مشی مشخصی است و با استفاده از "کارهای حساسی" که در اختیار دارد و از طریق افراد نفوذی بیشمار که در حاکمیت و اطراف آن پیکار کرده است، این خط مشی را بتدریج به سیاست حکومتی تبدیل کرده است؟!!

آنها بیکه ادعای "مبارزه" با انجمن ضد انقلابی حجتیه را دارند، قاعدتا بایستی طالب مبارزه با خط مشی این انجمن باشند؛ یعنی طالب مبارزه با: سیاست استقلال پر بادده حاکم بر جمهوری اسلامی ایران، قانون شکنی، خشن، تفتیش عقاید قرون وسطایی، زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی، توده ستیزی، اعمال سیاست های ضد کارگری و ضد زحمتکشان، به رسمیت نشناختن حقوق اقلیت های ملی و در نهایت ایجاد جو رعب و وحشت و حاکم ساختن محیط ترور و اختناق. اینست دستاورد های خط مشی ضد انقلابی

انجمن حجتیه، که در طول چهار سال واندی در دستیابی به آن تلاش کرده است؛ خط مشی ای که اکنون به برنامه و سیاست جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده و در سطح جامعه همچنان اعمال میشود. کلیه موارد بر شمرده فوق، در چارچوب خط مشی انجمن حجتیه می گنجد. آنها بیکه خواهان مبارزه با این انجمن هستند، طبعاً باید با موارد یاد شده نیز به مبارزه برخیزند و در جهت ریشه کن کردن این پلیدیها بپردازند.

مادامیکه سیاست دفاع از منافع کلان سرمایه بقیه در صفحه ۱۳

آیا قانون اصلاحات ارضی اجرا خواهد شد؟ آیا قانون دولتی کردن بازرگانی خارجی در عمل پیاده خواهد شد؟ آیا قانون مالک و مستأجر بنا به روح انقلاب تغییر خواهد کرد؟ آیا قانون کار شایسته انقلاب تدوین خواهد شد و قوانین طاغوتی کنونی لغو خواهد گردید؟ آیا مالکیت بر شالوده انقلابی محدود خواهد شد و اصل ۴۹ قانون اساسی تحقق خواهد پذیرفت؟ آیا بخشهای "دولتی و تعاونی" اساس اقتصاد کشور انقلابی قرار خواهند گرفت و بخش خصوصی "بیمه آنگونه که قانون اساسی پیش بینی کرده"، مکل "آنها خواهد بود؟ در واقع بسیار چیزها، برای تحمل آینده کشور و نجات انقلاب از بحران به پاسخ همین پرسش ها وابسته است؛ ولی همانطور که

بمباران جنایتکارانه اندیشمک و کیلان غرب

اخبار و گزارشهای نگرانی آوری از مناطق جنوب و غرب کشور میرسد. طبق این گزارشها در هفته گذشته منطقه کیلان غرب و اندیشمک از سوی واحد های ارتش عراق زیر آتش گرفته شد و یازده یگر دهبان از هموطنانمان را به خاک و خون کشید و چندین خانه را بر سر ساکنین آن خراب کرد.

مردم بلاکشیده، مناطق جنگ زد، از آفرورخته شدن شعله های جنگ، مستقیماً زیان دیده و قربانیان عملیات تلافی جویانه دشمن و ادامه بیمورد جنگ هستند.

باید هر چه زود توبه به این جنگ خانمانسوز پایان داده شود! باید به تمام جنگ آفرزان لگام زد تا جلوی افزایش خسارات و قربانیان بی گناه گرفته شود!

"راه توده" شهادت جمعی از مردم بیگناه کیلان غرب و اندیشمک را به هموطنان عزیز تسلیم می گوید.

انتظار می رفت دولت آقای موسوی تاکنون هیچ گونه حرکتی در جهت پاسخ به این سوالات انجام نداده و تنها به تعیین "ضوابط برای تکمیل کابینه" که لابد همان تأمین رضایت راستگرایان و بازاریبهای محترم برای انتخاب وزیر آینده است، مشغول است. وقتی کسبه مقامات بلند پایه ج ۱۰۱۰ از قبیل رئیس جمهور ادامه فعالیت های انقلابی (!) توکلی و عسگر اولادی را بطلبید و عسگر اولادی وزارت خود را تنزل درجه و برکناریش را ارتقا، مقام بداند و آبرابش را فرارشته اعلام کند، از این دولت انتظار پیش از این نمیتوان داشت.

در هفته ای که گذشت:

بقیه از صفحه ۱۲

داران و بزرگ مالکان و خفه کردن هرگونه صدای حق طلبی و عدالتخواهی در عرصه داخلی و شوری ستیزی و دوری از جنبش های مترقی و آزادی بخش و نزدیکی به دول امپریالیستی و هم قسمان و ایادی از نوع کشورهای "جهان سوم" آن در عرصه خارجی، توسط جمهوری اسلامی ایران دنبال می شود، صحبت از مبارزه با انجمن حجثیه نمی تواند در میان باشد.

مبارزه با خط مشی انجمن حجثیه مترادف است با در پیش گرفتن سیاست مردمی و ضد امپریالیستی بوسیله جمهوری اسلامی ایران، یعنی در پیش گرفتن درست عکس سیاستی، که اکنون حاکم بر سرنوشت جامعه ایران است.

ما درون را بنگریم و حال را نی برون را بنگریم و قال را

معیار عمل است. قال و مقال پیشیزی نمی -

ارزد. مگر کم اندکسانیکه دم از "انقلاب کوخ -

نشینان علیه کاخ نشینان" می زنند؟ مگر صحبت از "دستان پینه بسته دهقانان

به مثابه" سند مالکیت آنان" کم می شود؟ مگر کارگزاران به عنوان "ستسون

انقلاب" ستوده نمی شوند؟ چنانکه گویاست، در عرصه حرف همه چیز

بر وفق مراد زحمتکشان و محرومان جامعه است؛ ولی در منصفه عمل، مراد سرمایه داران غارتگر و

بزرگ مالکان زمینخوار، حاصل شده است؛ همان مرادی که حاصل به آن، رسالت انجمن

حجثیه را تشکیل می دهد! با توجه به این تفاسیل، "مبارزه با

انجمن حجثیه، که در تمام ارگانهای دولتی و مملکتی ریشه دوانده و سیاستش به سیاست روز

حاکمیت بدل گشته است، مضمحکهای بیش نیست.

سیاست همسوئی با امپریالیسم

گرایش به راست در حاکمیت ج ۱۰۱۰ باعث آن شده است که مناسبات ایران با کشورهای

امپریالیستی و وابستگان شان از نوع ترکیه و پاکستان حفظ و گسترش یابد. در عوض مناسبات

ج ۱۰۱۰ با کشورهای مترقی و ضد امپریالیست تیره تر گشته است.

همانگونه که لیبیرالها، قطب زاده و بنی صدر میکوشیدند تا روابط با اروپای غربی و ژاپن و

کشورهای وابستهای چون ترکیه و پاکستان را گسترش دهند، ولت مردان کنونی نیز ادامه

دهندگان همان خط و طرز تفکرند. اگر بنی صدر معتقد بود که:

"در مورد ژاپن و اروپای غربی باید بگویم که بر قدرتها عرصه را بر آنها تنگ کرده اند. مسا

یک زمینه مشترک با ژاپن داریم و آن این است که آنها نیز مانند ما زیر تهدید ابر قدرتها هستند. آنها به منابع انرژی ما احتیاج دارند و ما به تکنولوژی آنها" (اطلاعات ۱۳ بهمن ۱۳۵۸).

آقای ولایتی نیز در ادامه نظر پیشینیان خود معتقد است که:

"ایران و ژاپن دو کشور آسیایی هستند و ما خواهان گسترش و تحکیم هر چه بیشتر روابط بین دو کشور در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می باشیم" (اطلاعات، ۱۸ مرداد ۶۲).

در پی اظهارات بالا، آقای رفسنجانی نیز خطاب به وزیر امور خارجه ژاپن میگوید:

"ما به آینده دو کشور امید زیادی داریم و ترجیح میدهم بواسطه تنفر دو ملت ایران و ژاپن از آمریکای جهانخوار با کشور شما روابط خوبی داشته باشیم" (اطلاعات، ۱۷ مرداد ۶۲).

آیا این حرکت کردن با دو پای قطب زاده ها نیست؟

مقامات بلند پایه ج ۱۰۱۰ در واقع با عده کردن تنفر مردم دو کشور از آمریکا، بر روی

همکاری با امپریالیسم حاکم بر مردم ژاپن، که با امپریالیسم آمریکا وحدت ارگانیک و استراتژیک دارد و هر دو سر و ته یک کرباسند، پرده ساتر میکشند.

این کلی گویی ها که به آنها گوناگون بیان میشود، بی جهت نیست. از کوره راهی که در لاپلای این گونه سخنان باز نگهداشته شده است، خوش و پیش یا امپریالیسم، پیوند با این دول و سرانجام گسترش روابط استعماری با آنها در مد نظر است.

اگر راست می گوید

به وعده های خود عمل کنید!

در حالیکه حاکمیت ج ۱۰۱۰ هر روز بیشتر، از مردم و اهداف اصلی انقلاب فاصله می گیرد و

عریان تر از هر زمان، ناتوانی خود را در مقابل خواست های اساسی مردم و برآوردن وعده های

طلایی، که به زحمتکشان داده بود به نمایش می -

گذارد، مسئولین ج ۱۰۱۰ برای احیای حیثیت از دست رفته خود به تکاپو افتاده و به انحاء

مختلف کوشش میکنند که افکار عمومی ایران را از پرداختن به مسائل و مشکلات اصلی

زحمتکشان منحرف کنند.

از جمله در هفته گذشته آقای موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور، طی سخنانی

در جمع گروهی از مسئولین و کارکنان واحد تأسیسات انبار نفت نازی آباد تهران چنین می -

گوید: "پهلوی با آن قدرتش نتوانست جریان توده های را در ارتش کشف کند ولی ما آنرا کشف کردیم و الان یک توده های در ارتش نداریم."

(کیهان ۱۹ مرداد ۱۳۶۲)

ریودن گوی سبقت در سرکوب و کشتن توده های ما از رژیم سابق، مطمئناً یک "شاه کار بزرگ برای ج ۱۰۱۰ است!! بخصوص وقتی که با همکاری فعال انتلیجنس سرویس، "سیا" و "موساد" و ساواکی های گمنام در خدمت جمهوری اسلامی به انجام برسد!

ولی صحبت اساساً بر سر این مسائل نیست. آقای موسوی اردبیلی، که خود بهتر از هر کس دیگر می داند، که "امروز" را که چندین ماه پیش وقت عمل خوانده بود، سپری شده و "فردائی" که به قول خودش برای عمل (انقلابی) دیر می باشد، مدتهاست فرارسیده، مجبور است بر ای طفره رفتن از جواب به خواست های محرومین و برآوردن وعده هایی که خود به آنان داده بود، خاک در چشم مردم بپاشد. در همین رابطه شخصی طی یک تماس تلفنی با روزنامه "کیهان" آقای موسوی اردبیلی را بار دیگر به یاد وعده هایی که داده بودند اخته و از جمله چنین می گوید:

"حدود ۵ ماه پیش مسئولان و دست اندر کاران مسئله مسکن، از جمله حضرت آیت الله موسوی اردبیلی، اعلام کردند که دفاتر در سطح شهر تهران تشکیل می شود تا خانه های خالی را شناسایی و به مردم اجاره دهند. ولی از آن تاریخ تا کنون کوچکترین اقدامی در زمینه اجرای این طرح صورت نگرفته. وضعیت یافتن مسکن روز بروز بدتر می شود و پیشبرد اختها سر به فلک می کشد. ترا بخدا بیائید بسداید مستأجرین مستضعف برسید." (کیهان ۱۹ مرداد ۶۲)

آقای موسوی اردبیلی و دیگران که بخوبی بر این امر واقفند که دیگر قادر به پاسخگویی به نیازهای اساسی مردم نیستند، مجبورند به همان راهی روند که پهلوی ها رفتند و با همان شیوه ها با مردم و نیروهای مردمی برخورد کنند، که پهلوی ها کردند. آنها مجبورند که "امروز هر کس را که بگوید انقلاب برای مستضعفین است، ری نکرده ضد انقلاب و مفسد فی الارض" بنامند.

آقای موسوی اردبیلی و دیگران بهتر است به جای کوشش در انحراف افکار عمومی بمنظور نسیب اعتبار از دست رفته، به نیازهای اساسی مردم پاسخ دهند و گوشه ای از وعده هایی را که به آنها داده بودند به یاد آورده و به اجرا در آورند.

بخشهایی از یک مصاحبه

بقیه از صفحه ۵ میشود. این انقلاب خلق ما را به میهن و دولت مستقل فلسطین راهبر خواهد شد؛ بسه دولتی، که خلق فلسطین در چارچوب آن آگاهی ملی اش اعتلا یافته و احساس اینرا، که بمیهن خودش تعلق دارد، داشته باشد.

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

نامه خانم اقدس اعتمادزاده (به آذین) به آیت الله منتظری

کنم ؟

داستان بهمین ختم نمی شود

حضرت آقای منتظری! داستان به همین جا ختم نمیشود. فرزند کوچکم، "کاوه اعتمادزاده" نیز مدت ها قبل از شوهرم دستگیر شده و تنها کنون نه من و نه همسر نوجوس یاردارش از او اطلاعی نداریم. نه اجازه ملاقات میدهند و نه از اتهام و پرونده اش بی خبریم. چیزی میگویند و نه می دانیم، که چه بر سرش آمده است. فقط می دانیم، که او را به جرم اینکه فرزند پدرش است، دستگیر کرده اند و فی الواقع با این عمل نوعی گروگان کشی بر علیه شوهر من کرده اند. به ویژه از شما خواهش میکنم تا برای روشن شدن بهتر مطلب پرونده سفید او را بخواهید. من مادری هستم که به ستم کشی خوگرفتم، مثل هزاران مادر دیگر ایرانی ولیکن همسر جوان یاردار او را که هفت ماهه حامله است، با چه زبانی تسلی دهم؟ آیا این است روش اسلامی مسئولین و رهبران مملکت با زن جوان یاردار، که در سخن بهیبت را زیر پای او میدانیم؟ او علاوه بر هزاران امید و آرزوی سر حق، که در آغاز زندگی زناشویی در دل پرورده احتیاج به اولیه ترین ملاحظات دارد، که حتی در مورد حیوانات نیز واجب الاتباع است. جمهوری اسلامی ایران در ازای این اعمال برای هواداران خود و مردم جهان و تاریخ چه جوابی دارد؟

اتهام فرزند من چیست؟ طبق کدام قانون و با چه مستنداتی او را دستگیر کرده اند و بر اساس کدام مواد قانونی اجازه هیچگونه ملاقات به من و همسرش نمیدهند؟

ما همه در برابر این قانون شکنی ها مسئولیم. در برابر خون پاک جوانانی که بامید نابودی چنین اجحاقاتی جان خود را باختند مسئولیم. ما همه نیز در نزد وجدان خویش مسئولیم. ما در مقابل تاریخ روزی باید پاسخگو باشیم. من بالشخصه بداشتن چنین همسر و فرزند میهن پرست عدالتخواهی افتخار میکنم و بدینوسیله اعلام میکنم که جرم آنها در رژیم گذشته و هم در رژیم جمهوری اسلامی دفاع صادقانه از استقلال و آزادی و منافع مردم محروم و زحمتکش بوده و بیس.

من از جناب عالی و دیگر رهبران صدیق و پاینده به آیمانها و میثاق انقلاب و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران میخواهم، که در راه آزادی بی قید و شرط همسر و فرزندم اقدام عاجل نمائید و با اعاده حیثیت کامل آنها، در جهت دستگیری مرتکبین این جنایات، که بی شک از یاران "شیطان بزرگ" رژیم منحوس گذشته اند، که به لباس اسلام ملیس شده اند، بکوشید.

با احترامات فائقه
اقدس اعتمادزاده

این راه خود را موظف به نوشتن این سطور می دانم و با آنکه میدانم که جناب عالی و دیگر رهبران جمهوری اسلامی بخوبی از اجحاقات و قانون شکنی ها آگاهی داشته در صد دفع آنها تید، معذالک از شما میخواهم تا با شهامت و قاطعیت انقلابی این شیوه برخورد های ساواکی مابانه را محکوم نمائید.

شوهر مرا ۱۰ به آذین، که بارها در رژیم منحوس گذشته با اتهامات دروغین و بیشرمانهای از قبیل جاسوس، توطئه گر، خرابکار و وابسته به بیگانه دستگیر و زندانی کرد مانده، با کمال شگفتی و تأسف می بینیم، که امروز در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران به همان اتهامات دستگیر و زندانی کرده اند، شگفت آور نیست، که همسر من به تصدیق همه مردم خیر اندیش ایران و جهان خود یکی از اسطوره های همین انقلاب بوده و هست و اینک با شیوه های پلید نامردمی متهم به توطئه و خیانت بر علیه انقلابی شده است، که آنقدر عاشق آن بود، من خود از نزدیک شاهد تلاش بی وقفه او در راه آرمانهای مردم محروم و استقلال و آزادی آنها بودم و پس از انقلاب نیز میدیدم، که با چه وجدی به کار مبارزه در این راه ادامه میدهند.

جناب عالی خوب میدانید که رژیم های مبتنی بر منافع استعمارگران و سرمایه داران غارتگر برای بد نام کردن مبارزان راه حق و عدالت از هیچ نوع تهمت و افترا و پرونده سازی دریغ ندارند و در این زمینه ها استادند میدانند که چگونه دشمنان سرسخت خود را به وسایلی که شما نیز طعم آنها را در رژیم سابق چشید ماید. از اعتبار بیندازند و بیایند همسر مرا، که در راه میهن عزیز یک دست خود را از دست داده است، جاسوس، وطن فروش و مزدور بیگانه میخوانند و تحت فشارها تیکه چگونگی آنها هنوز بر من معلوم نیست او را وادار به خود کشی سیاسی و عقیدتی می کنند. و از زنان او که در همه عمر هرگز خلاف نگفت بر علیه خود او خلاف و ناروا میگویند. من، که از نزدیک شاهد عشق و ایمان سترگ او به انقلاب و ایران و مردم محروم بودم، جای خود دارم و لیکن مطمئنم که هرگز انسانهای پاک و صادق اعترافات اجباری او را باور نخواهند کرد. من، همانطور که به شرافت و پاک و میهن پرستی شوهر و فرزندم ایمان دارم به بی شرفی و خیانت و وطن فروشی دشمنان آنها که جلگی از اصحاب زور و تزویرند و به اراده "شیطان بزرگ" میرقصند، ایمان دارم. چه بلائی بر شوهر من آوردند، که این چنین دلخراش در ملا عام خود را به کشیف ترین اهانت ها بیالاید، و بر چهسره معصوم خود چنگ می اندازد و اندیشه های والای خود را، که ناموس شخصیت او بوده و هست، این چنین میدرد؟ چرا حتی یکبار اجازت نداده اند تا در این مدت طولانی او را ملاقات

در بی پرش به حزب توده ایران و دستگیری و شکنجه بخشی از اعضای رهبری و هزاران تن از اعضای آن و همچنین نویسندگان و هنرمندان مشهور کشور، از جمله م. ۱۰ به آذین (محمود اعتمادزاده)، مترجم و نویسنده معروف، و مضحکه "اعترافات" او در "سیمای جمهوری اسلامی" چندی پیش همسر او نامه زیر را برای آیت الله منتظری فرستاد:

بنام خدا

محضر حضرت آیت الله العظمی منتظری، امروزه که قریب ۵ سال از انقلاب پر شکوه مردم میهن ما میگذرد، من بعنوان یک مادر رنج دیده ایرانی به حکم ستمهای بیشماری که بر من رفته است، خود را ملزم به مقایسه می بینم. آموز می بینم، که چه بسا برای حضرتعالی نیز واجد تأمل و درنگ تواند بود. این مقایسه تنها مقایسه احوال شخص اینجانب در زمان ستم شاه و جمهوری اسلامی نیست، بلکه مقایسه ای است عمومی بین دو نظام و شیوه های برخورد آند و ویا "حیثیت، شرف، جان، مال و ناموس و امنیت" افراد و جناب عالی. خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. من و مادرهای دیگر در زمان نظام مغرور پهلوی بخاطر فرزند ان و شوهران زندانیان از این زندان به آن زندان آواره میشدیم و در تلاش برای اجازه چند دقیقه ملاقات و یا پرس و جو از چگونگی پرونده و علت دستگیری عزیزانمان چهها که نکشیدیم، از تحقیر و توهین و جوارهای سربالا و دروغهای رنگارنگ که مضمون همه آنها عبارت بود از به گناه آلودن مبارزان حق طلب و موجه جلوه دادن سفاکیهای ساواک و رژیم گذشته و حال آنکه همه می دانستیم و جهانیان نیز می دانستند و میدانند، که عزیزان در بند ما ویرانگران بساط ظلم و استبداد رژیم ساواکی آمریکایی بودند و شما، که همرمز در یوز آنها بودید اینجا و آنجا به حقانیت آنها افسوس کرد ماید. اینک بنای مخوف استبداد وابسته به مدد دست و مغز همه رزمندگان راه حق و عدالت فرو ریخته است و امید سوزانی، که در دل های مشتاق همه رنج دیدگان و ستم کشیده ها شعله میکشید هنوز نیز همچنان مشتعل است. امید به اینکه بتوانیم دست در دست یکدیگر "طرحی نو در اندازیم، آسان، که در آن دیگر اثری از میراث شوم استبداد و استعمار و استثمار نیاشد. مردم ما هنوز آن آگاهی اتحاد و ایثار را، که کلید این پیروزی عظیم بود، از دست نداده اند و بطریق اولی انقلاب را نیز، که شکوفه خون آلود آن خارزار پر مخاطره بود، از هرگزندی حراست خواهند کرد تا بالاخره میوه دهد.

شیوه های ساواکی را محکوم کنید!

من با توجه به مجاهدتهای آنحضرت در

تخطی از اصول قانون اساسی و آیین قضاوت

شاه، خواهان پایان دادن به سیستم اختناق و ترور شدند. دستیابی به آزادی خواست همه نیروهای محرکه انقلاب بود. دهها هزار انسان جان خود را در مبارزه علیه رژیم استبدادی قدا کردند. تنظیم کنندگان قانون اساسی نمی توانستند این خواست را نادیده بگیرند.

محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی، " تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون " (اصل ۳)، " آزادی فعالیت احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی " (اصل ۲۶)، " آزادی " تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها " (اصل ۲۷)، " آزادی نشریات و مطبوعات " (اصل ۲۴)، " ممنوعیت " بازرسی و نرساندن نامه ها ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشا، مخابرات تلگرافی و تلکس، استراق سمع و هر گونه تجسس " (اصل ۲۵)، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی تضمین گردیده، شمره مبارزه توده های زحمتکش است.

این اصول برای بایگانی شدن تدوین نشده است؛ بلکه رهنمود عمل است و اجرای بی خدشه آنها وظیفه قوه مجریه و قضائی است. سرپیچی از تحقق این اصول بمعنای مخالفت با قانون اساسی است. وقتی مجریان قانون هم قانون شکنی پیشه می سازند و مورد بازخواست قرار نمی گیرند، چگونه می توان از مردم خواستار مراعات قانون شد؟

گناه توده ایها: دفاع از زحمتکشان

تجاوز به حقوق مسلم افراد یعنی پایمال کردن حیثیت قانون، یعنی تخطی از اصول و آیین قضاوت و دادگستری. این امر، در آخرین تحلیل، چیزی جز گسستگی بنیان اجتماع و رواج بی قیاس ظلم و بیداد نیست. اظهارات مقامات حقوقی و قضائی و مسئولین درجه اول دولتی درباره جزای مرگ برای زندانیان توده ای، آنهم قبل از پایان بازپرسی و آغاز دادرسی، قبل از محکومیت متهمین در دادگاه صالح، یکی از شواهد زنده قانون شکنی و بی اعتنائی مطلق به مقررات دادرسی است. هفت ماه بازجوئی در خفا، محروم کردن زندانیان از هرگونه ارتباط با خانواده هایشان، اجازه ندادن به آنان برای تعیین وکیل مدافع و فقدان کوچکترین ضمانت دفاع از خود، نه تنها پایمال کردن اصول قانون اساسی، بلکه در عین حال بی اعتنائی به مواد ۱۷، ۱۸، ۱۹ اعلامیه حقوق بشر برسمیت شناخته شده از جانب ایران نیز هست. کیفر خواستی که در این چنین شرایط و تحت شکنجه های مستمر جسمی و فشار عظیم روحی تنظیم گردد، کمترین استحکام و ارزش قضائی نمیتواند داشته باشد. زندانیان توده ای عمری در خدمت کشور و ملت گذرانیده و هدفی جز مبارزه در راه استقلال و آزادی کشور و تأمین سعادت و نیک بختی توده های میلیونی زحمتکشان نداشته و ندارند. یگانگه گناه آنان نیز همین است، که از جهان بینی حزب توده، ایران نشأت می گیرد.

واقعیتی است، که محافل قضائی بارها بدان اشاره کرده اند. مثلاً، آقای جعفر کریمی، رئیس دادگاه انتظامی قضات در توجیه توقیف اعضای حزب توده، ایران گفت:

"... گروهی وابسته بشرق اعلامیه های منتشر می کنند و یک حرکت نیمه مخفی علیه نظام جمهوری اسلامی انجام می دهند و دادسرای انقلاب دستور توقیف مسئولان این کار و این گروه را داده است. آنها نیز بدام عدالت گرفتار و دستگیر شدند." (اطلاعات، ۱۹ اسفند ماه ۶۱). منظور وی از "وابستگی بشرق" همگونی جهان بینی حزب ما با دیگر احزاب برادر است. آیا باز خواهند گفت که در جمهوری اسلامی تفتیش عقاید وجود ندارد؟

در قانون اساسی اصول مشخص پیرامون آزادیهای دموکراتیک تضمین گردیده است. تصریح این اصول تصادفی نبود: میلیونها ایرانی، در جریان نبرد نابرابر با نظام خودکامه

بقیه از صفحه ۲ سازند. آنها برای تحقق این خیال خسام، سالانه میلیارد ها ریال صرف تبلیغات در خارج از کشور می کنند، غافل از اینکه دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

نه در ایران و نه در دیگر کشورهای جهان کسی حاضر به پذیرش چنین تصویری از ایران نیست. در کشوری که ابتدائی ترین حقوق دگر اندیشان لگد مال می شود، در کشوری که اصول قانون اساسی و مواد اعلامیه حقوق بشر را تخطئه می کنند، نمی توان از آزادی سخن گفت.

بموجب اصل ۲۳ قانون اساسی "تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان بصراف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. شمازه، انسانهایی که بصراف داشتن عقیده، روانه فراموشخانه ها شده اند به دهها هزار بالغ است. اعضای حزب توده، ایران هم برای داشتن عقیده ای متمایز از پندار سران رژیم، در سیاهچالها به بند کشیده شده اند. این

شرکت روزافزون محافل مرفقی بین المللی در جنبش همبستگی با زندانیان توده ای!

● فدراسیون متحده کارگری ایتالیا در سیسیل، طی مخابره تلگرافی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در رم، نگرانی عمیق خود را در مورد سر نوشت رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول و سایر رهبران و اعضای حزب توده، ایران، ابراز داشته و خواستار آزادی بلا درنگ آنان گردیده است.

● شهردار پاری، طی مخابره تلگرامی به سفارت ج ۱۰۱۰ در رم، نگرانی خویش و کلیه شهروندان پاری را در مورد پیگرد رهبران و اعضای حزب توده، ایران اعلام و نیز همبستگی خود و همبستگی شهروندان را با مبارزان زندانی اعلام داشته است.

● سازمان دمکراسی پرولتاریا، در این شهر، مراتب انزجارش در مورد رانسبت به اعمال روشهای وحشیانه در مورد توده ایهای در بند، ضمن ارسال نامه ای به سفارت ج ۱۰۱۰ ابراز داشته و مینویسد:

" این رفتار با توده ایها و بویژه با رفیق نورالدین کیانوری دبیر اول حزب توده، ایران، حمله ای است شدیده زحمتکشان تمام کشورها و بمنظور نابود کردن کلیه عناصر خلقی و انقلابی. سیاست فوق، چهره ج ۱۰۱۰ را در انظار مردم کشور ما تیره می سازد."

● مجتمع فرهنگی - ورزشی و تحقیقی باری، طی مخابره تلگرافی به سفارت ج ۱۰۱۰ نسبت به اعمال روشهای غیر انسانی در مورد فعالین حزب توده، ایران، شدیداً اعتراض کرده است.

بقیه از صفحه ۱۱ تلگرامی به وزیر امور خارجه ایتالیا، در ماه ژوئن (خرداد ماه)، ضمن اعتراض شدید به دستگیری ها و شکنجه وحشیانه رهبران و اعضای حزب توده، ایران، از دولت ایتالیا خواسته است، جهت جلوگیری از این اعمال، اقدام نماید.

این فدراسیون، همچنین خواستار برگزاری دادگاههای علنی با نظارت وکلای بین المللی برای مبارزین زندانی و عزیمت هیأتی مرکب از پزشکان و حقوقدانان به ایران، جهت بررسی وضع آنان گردیده و در پایان اضافه کرده است: شکنجه و اعدام این انقلابیون، خاطره وحشیگری های نازیها و فاشیستها را در اذهان کارگران ایتالیا زنده می کند و لزوم دفاع از حیثیت انسانی را ضرور می سازد.

● ۴۰ تن از متخصصین و اساتید مرفقی دانشگاه رم که اکثر آنان از شخصیتهای برجسته علمی - ادبی و فرهنگی ایتالیا می باشند، طی صدور بیانیه مشترکی، به دستگیری رفقای رهبری حزب توده، ایران، از جمله رفقا، کیانوری، احسان طبری، مریم فیروز و شکنجه آنان، شدیداً اعتراض نموده و از دولت ایران خواستار کسب اجازه، روانه پاریس برای هیأتی مرکب از پزشکان و وکلای متخصص جهت عزیمت به ایران و دیدار از زندانیان گردیده اند. از جمله دیگر خواست های آنان، برگزاری محاکمات علنی و قانونی برای مبارزان توده ای و رعایت اصول مرفقی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد آزادی های سیاسی، می باشد.



موضع هندوستان در مورد حوادث سریلانکا

پیرامون حوادث هفته‌های اخیر سری لانکا که علاوه بر خسارات مالی فراوان صدها کشته و زخمی بجای گذاشت، مطبوعات هند وستان مطالب زیادی منتشر کرده اند. در مجلس هندوستان گفته شده که این برخورد میان گروههای مختلف نژادی - مذهبی میتواند منجر به یک جنگ داخلی واقعی گردد و کانون تشنج خطرناکی را در مرزهای جنوبی هندوستان بوجود آورد که بدنیال آن پای دولتهای امپریالیستی بویژه امپریالیسم آمریکا را آشکارا وارد حوادث کند.

هندوستان بهنگام این حوادث بردباری قابل تحسینی از خود نشان داد و نسبتاً رویندادها بسیار هشیارانه برخورد کرد. وقتی هزاران نفر سریلانکائی هندی الاصل در این حوادث آسیب دیدند دولت هندوستان بجای اینکه مانند کشورهای امپریالیستی متوسل به تهدید و فشار و اعزام کشتی‌های جنگی شود، با هواپیمای کشتی مقادیر زیادی دارو و مواد - غذائی برای آسیب دیدگان حوادث فرستاد. ایندیرا گاندی نخست وزیر هند گفت که کشور وی قصد ندارد در امور داخلی همسایه جنوبی خود مداخله کند و خواهان حل مسالمت جویانه در گریه‌هاست.

هنگام مباحثات پارلمانی، نمایندگان احزاب مختلف سیاست دولت را تأیید کردند. این نمایندگان ضمانت یاد آور شدند که خطر بین‌المللی شدن درگیریهای داخلی سریلانکا بسیار جدی است. برخی از نمایندگان این حوادث را معلول خرابکاری محافل امپریالیستی ارزیابی کردند.

چهارمین روز اعتراض در شیلی

حدود یک ماه به دهمین سالگشت کودتای خائنانه امپریالیستی در شیلی و قتل سالوادر آلینده رئیس جمهور کشور مانده، روز یازدهم اوت، چهارمین روز اعتراض عمومی نسبت به حکومت دیکتاتوری فاشیستی با خواست، نان، عدالت، کار، آزادی و استحقاق دیکتاتور برگزار شد. در شهرهای بزرگ نظیر سانتیاگو، کنسپسیون، والپارایو و شهرهای کوچک و روستاها، از مرز پروتا جنوبی ترین نقطه مردم بسا اعتصاب‌ها، تعطیل مدارس و دانشگاه‌ها، قطع ترافیک، راه پیمائی‌ها و غیره، قدرت خویش را برای اعاده دموکراسی در کشورورهای از زیر یوغ دیکتاتوری فاشیستی وابسته به آمریکا پنهان‌گذازنده دیکتاتوری برای مقابله با اعتراضات مردم نیروهای پلیس و ارتش را بطور کامل بسیج کرده بود و با خشونت به صفوف مردم حمله برد.

۱۷ تن را کشت‌صدتن را زخمی کرد و تنها در سانتیاگو ۵۰۰ نفر را بازداشت نمود. اما با وجود خشونت و تهدیدهای بعدی، تصمیم مردم شیلی برای پایان دادن به اینهمه فقر و فلاکتی که حاصل حکومت دست نشاندهگان آمریکاست روز بروز مستحکم تر میشود. چهارمین روز اعتراض، رزمی ترین روز بود. مردم شیلی تصمیم قاطع دارند که " جشن " دهمین سال حکومت را، برای دیکتاتور شیلی تبدیل به عزای نمایند.

فلورا کیس قرارداد نظامی یونان - آمریکا را محکوم کرد

هاریلانوس فلورا کیس، دبیر کل کمیته مرکزی یونان، موافقت نامه منقده اخیر میان دولت یونان و آمریکا را مورد نکوهش شدید قرار داد. وی در مصاحبه‌های با روزنامه ایتالیائی، " پائزه سرا " اظهار داشت: " ما یونانها از تجربه تلخ خود آموختیم که عضویت یونان در ناتو به چه معنی است. ناتو نقش مهمی در تحمیل حاکمیت رژیم سرهنگان فاشیست در سال ۱۹۶۷ ایفا کرد. ناتو مسئول ایجاد ترازوی قبرس در سال ۱۹۷۴ بوده و امروز نیز ناتو و واشنگتن باعث تشنج روابط میان ترکیه و یونان می‌گردند، تا هر دو کشور را تحت کنترل خود نگاه دارند. " وی اضافه کرد که:

" در حال حاضر، تمام نیروهای (شخصیت های) سیاسی در یونان حتی، محافظه کاران اذعان دارند که هیچگونه خطری از جانب کشور های سوسیالیستی، که ما مناسبات خوبی با آنان داریم، یونان را تهدید نمی‌کند. اگر این درست است پس ناتو از ما در مقابل چه کسی حفاظت می‌کند؟ بدین علت ما میکوشیم که تنها آمریکانها از گسترش ناتو سود می‌برند. "

هفتاد و پنجمین سال اف-بی-آی

چندی پیش در مراسمی که بمناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد تشکیل سازمان پلیسی اف-بی-آی، در واشنگتن تشکیل گردید، ریگان رئیس جمهور آمریکا شخصاً حضور یافت و از " خدمات " کارکنان این سازمان که فعالیتش مترادف بسا قانون شکنی و نقض حقوق انسانی و آزادیهای سیاسی در آمریکا است تجلیل کرد. " سخنان گرم ریگان، نماینده هارترین محافل سرمایه داری آمریکا، نسبت به این سازمان پلیسی قابل فهم است. اف-بی-آی از نخستین روزهای گذاری خود بمتابه افزاری در دست نظام سرمایه داری برای سرکوب هر گونه اعتراض توده‌های مردم عمل می‌کرده است. سیاست این سازمان، جاسوسی هر خانه و انواع تضحیقات علیه دیگر اندیشان است. مأموران همین سازمان بودند که کارزار کثیف تبلیغاتی علیه مارتین لوتر کینگ رهبر برجسته سیاه پوستان آمریکائی را سازمان داده بودند. همین مأموران، فعالین جنبش دفاع از سرخ پوستان آمریکا را سر به نیست می‌کنند. در سازمانهای دموکراتیک رخنه کرده و

در دفاتر آنها دستگاہهای استراق سمع نصب می‌نمایند. تنها در دفتر اف-بی-آی در واشنگتن، که جشن هفتاد و پنجمین سالگرد در آنجا برگزار شد، ۲۶ میلیون آمریکائی پرونده دارند و ۷۸ میلیون کاغذ انگشت نگاری با اثر انگشت تقریباً تمام جمعیت آمریکا بجز کودکان نگهداری میشود. در عین حال جالب است که اگر اف-بی-آی اینقدر در علیه سازمانهای دموکراتیک فعال است، سازمانهای گانگستری تقریباً روابط مسالمت آمیز برقرارده. طوریکه دهها سندیکائی گانگستری در ایالات متحده سرگرم فعالیت است که سالانه ۲۰ هزار نفر قربانی جنایات آنها میشوند.

در پاکستان ناخشنودی از دیکتاتوری نظامی تشدید میشود

در اسلام آباد پایتخت پاکستان، نشست شورای مشورتی فدرال، عالیترین ارگان قانونگذاری در کشور برگزار شد. اکثریت اعضای آن، که در جلسه سخن گفتند بر لزوم بازگشت به قانون اساسی سال ۱۹۷۳ تأکید کردند. این امر نشان می‌دهد که ناخشنودی از فرمانروائی رژیم نظامی پیوسته ابعاد گسترده تری بخود می‌گیرد. این نکته کم اهمیت نیست که حتی اشخاص مورد اعتماد ضیا الحق، که توسط خود او به نمایندگی شورای مشورتی فدرال برگزیده شده‌اند، علیه سیاست دیکتاتور پاکستان سخن می‌گویند.

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکتوبر) و هواداران حزب توده ایران در **نانس (فرانسه)** هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کردند

رفیقی از سوئد ۲۰۰ کرون
آرش ۱۰۰ مارک

RAHE TUDEH
No.55

Friday, 19 Aug. 83

Address: **Winfried Schwarz**
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
	Italy	600	L.
France	Fr. U.S.A.	40	Cts.
Austria	Sch. Sweden	3	Skr.